

نوروز را به توده‌های مردم ایران تبریک می‌گوئیم

نتایج فتوای خمینی

بر اوضاع اقتصادی و سیاسی رژیم

صدر فتوای قتل سلمان رشدی توسط خمینی که اعتراض وسیع و گسترده مردم اکثر کشورها و جهان بویژه کشورهای اروپایی و سازمانها و محافل مترقی و انقلابی جهان را برانگیخت، جمهوری اسلامی را وارد مرحله جدیدی از انزوا و انفراد بین المللی نمود که قطعا تاثیرات سیاسی و اقتصادی مشخصی بر وضعیت رژیم برجای خواهد گذاشت. فتوای خمینی که به عربان ترین شکل ممکن ما هیتما فوق ارتجاعی، ضد دمکراتیک و ضد بشری رژیم جمهوری اسلامی را در سرا سر جهان به نمایش گذاشت چنان افکار عمومی مردم جهان را علیه این رژیم ارتجاعی برانگیخت که دولتهای امپریالیست اروپایی نیز زیر فشار افکار عمومی ناگزیر شدند دست بیکرشته اقدامات علیه جمهوری اسلامی بزنند و اجلاس وزرای خارجه کشورهای عضو سازمان مشترک تصمیم گرفت که سفرا و هیئت‌های عالی رتبه دیپلماتیک خود را از ایران فراخوانند. برخی از این دولتها نظیر آلمان حتی تسهیلات مالی و اقتصادی را که اخیرا برای جمهوری اسلامی قائل شده بودند موقتا بحالت در صفحه ۲

همچنان بر کارگران و زحمتکشان ایران حکومت میکند. در سالی که گذشت در نتیجه سیاست‌های ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی شرایط مادی زندگی توده‌های مردم ایران وخیم تر گردید. هم اکنون حدود ۵ میلیون تن از زحمتکشان ایران بیکارند. این ارتش انبوه بیکاران که محمول نظام سرمایه داری حاکم بر ایران و سیاستهای بغایت ارتجاعی جمهوری اسلامی است، در فقر تام و تمام بسر می‌برند و زنا مین حد اقل معیشت نیز محروم - اند. طی سال گذشته شرایط زندگی کارگران و زحمتکشان شانغل نیز دشوار تر و وخیم تر گردید تا بدانجا که دستمزد دروزانه آنها بزحمت کفاس فیک زندگی بخور و نمیر را بآنها میدهد. دهقانان زحمتکش نیز همچون سالهای گذشته خانه خرابتر شدند و تعداد دیگری از آنها به اردوی بیکاران پیوستند. قیمت اساسی ترین کالاهای مورد نیاز مردم علیرغم برقراری آتش بس نه تنها کاهش نیافت بلکه مدا و افزایش یافت، اما تشدید و خامت شرایط مادی زندگی توده‌های مردم ایران فقط یک بخش از مصائب اجتماعی بیشتری است که جمهوری اسلامی ببار آورده است. سیاست

مردم ایران یکسال دیگر را پشت سر گذارند و اکنون در آستانه بهار، عید نوروز را بعنوان سمبل پیروزی نو بر کهنه جشن میگیرند. جشن نوروز به ویژه در دوران حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی از آن جهت برای مردم ایران حائز اهمیت است که خود نوعی ابراز علنی مخالفت با رژیم مذهبی و ارتجاعی جمهوری اسلامی محسوب میگردد که بعنوان سمبل کهنه پرستی و سیاهی با جشن بهار که سمبل پیروزی نو بر کهنه است مخالفت می‌باشد. از این گذشته امسال توده‌های مردم در شرایطی نوروز را جشن میگیرند که با مخالفت خود علیه ادامه جنگ ارتجاعی، خمینی ضحاک را واداشتند که جام زهر را سر بکشد و به پذیرش آتش بس تن بدهد. این یک پیروزی بزرگ برای مردم ایران بوده فقط از این جهت که امسال در معرض بمباران و موشکباران قرار ندارند بلکه از آن مهمتر رژیم ناگزیر گردیده شکست سیاستهای ارتجاعی و توسعه طلبانه و پان - اسلامیستی خود اعتراف کند. با این همه باید گفت که مردم ایران در حالی که به سالی جدید گام میگذارند که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی با تمام مصائبی که برای توده‌های مردم ایران ببار آورده است،

دهمین سالگرد انتشار نشریه کار

حامل یک خط انقلابی است که از همان آغاز در میان بخش وسیعی از توده‌های زحمتکش بویژه کارگران ایران نفوذ نمود و جایگاه ویژه‌ای در میان توده‌ها بدست آورد. اینکه نشریه کار توانسته است در طول حیات خود چنین نقش و جایگاهی در جنبش کمونیستی و کارگری ایران کسب کند، خود وظایف سنگین تری را در برابر آن قرار میدهد. با این امید که نشریه کار بتواند با رفع نواقص خود به تمام معنا نقش یک مبلغ، مروج و سازمانده جمعی را ایفا نماید و نقش با زهم مهمتری در امر تشکل و آگاهی کارگران ایران ایفا کند، یازدهمین سال انتشار نشریه را آغاز می‌کنیم.

از ۱۹ اسفند ۱۳۵۷ که نخستین شماره نشریه کار منتشر گردید، ده سال گذشت. طی این ده سال هر چند که سازمان ما و جنبش توده‌های مردم ایران مراحل مختلفی را پشت سر گذارند و فراز و نشیب‌های متعددی را پیمودند و طبیعتا نشریه کار نیز نمی‌توانست از این فراز و نشیب‌ها برکنار باشد، اما در هر مرحله از حیات سازمان و جنبش طی این مدت، نقش انقلابی خود را ایفا نموده و یگانه نشریه ایست که از قیام تا کنون بلاوقفه منتشر شده است. نشریه کار نه فقط نقش مهمی در آگاهی کارگران ایران و پرورش کمونیستها با روح انقلابی مارکسیسم - لنینیسم ایفا نموده بلکه یگانه نشریه

وضعیت زنان

آینه تمام نمای جامعه ایران

در صفحه ۳

توضیح و تشریح

۱۹

برنامه سازمان

در صفحه ۷



یادداشت‌های سیاسی

☆ اعتراف به شکست و تشدید مخاصمات

در صفحه ۴

درونی هیئت حاکمه

☆ راه کارگر - مجادله بر سر پیوست و حق با کیست؟

☆ توجهات مجاهدین در فاز شکست

۵

از میان نشریات

صلح دمکراتیک و پایدار، در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی است

نتایج فتوای خمینی

بر اوضاع اقتصادی و سیاسی رژیم

تعلیق در آورند. دولت‌های امپریالیستی اروپائی در عین حال تلاش نمودند که از موقعیت پیش آمده بعنوان یک حربه تبلیغاتی در مقیاس جهانی به نفع خود استفاده کنند، و خود را پرچمدار و مدافع آزادى بیان قلمداد نمایند و این حربه تبلیغاتی را در شرایطی امپریالیسم در دست گرفت که دولت‌های کشورهای سوسیالیستی نه فقط در برابر اقدام ضددمکراتیک و تروریسم دولتی جمهوری اسلامی مهرسکوت بر لب زدند بلکه تلاش نمودند مناسبات اقتصادی خود را با رژیم بهبود بخشند. البته برای ما کمونیست‌های ایران که با انحرافات کشورهای سوسیالیستی آشنا هستیم و مکرر این انحرافات را محکوم کرده ایم تعجب آور نبود که این کشورها در قبال جمهوری اسلامی و منافع اقتصادی خود چنین سیاستی را در پیش گیرند، اما با کمال تاسف باید گفت در شرایطی که افکار عمومی جهان بشدت علیه اقدام ضددمکراتیک جمهوری اسلامی برانگیخته شده بود و حتی دول امپریالیست نیز زیر فشار افکار عمومی به محکوم کردن جمهوری اسلامی پرداختند، خودداری صریح دولتهای سوسیالیستی از محکوم کردن جمهوری اسلامی، شرم آور است. چرا که نه فقط وظیفه کمونیست‌ها بلکه

هر انسان انقلابی و دمکرات است که اقدام رژیم جمهوری اسلامی را محکوم کند، بهر رو اگر دولتهای سوسیالیستی از محکوم کردن صریح جمهوری اسلامی سر باز زدند، دولتهای امپریالیستی نیز فشار افکار عمومی مردم کشورهای خود را گزیر شدند علی‌ه جمهوری اسلامی موضعگیری نمایند، و با این اقدام تلاش نمودند که خود را مدافع آزادى بیان نیز معرفی کنند. در حالی که لاقابل این حقیقت بر مردم ایران عیان و آشکار است که دولتهای امپریالیست در قبال ده سال پایمال شدن ابتدائی ترین حقوق و آزادی‌های سیاسی مردم ایران، از جمله کشتار دستجمعی چندین هزار زندانی سیاسی در ایران از هرگونه واکنش موثری سر باز زدند و روز بروز مناسبات اقتصادی و سیاسی خود را با رژیم بهبود بخشیدند. اگر می بینیم که آنها واکنش بالنسبه شدیدی در مقابل رژیم از خود نشان میدهند هیچ وجه از آزادیخواهی و دمکرات منشی آنها ناشی نمیگردد بلکه از آن روست که افکار عمومی را در کشورهای خود آرام سازند. چرا که برای مردم کشورهای اروپائی و اروپائی تحمل ناپذیر است که رژیم جمهوری اسلامی آزادى بیان را در کشورهای دیگر نیز ممنوع کند و حکم قتل یک نویسنده را صادر نماید. از سوی دیگر دول اروپائی نیز نمیتوانند در قبال این مسئله که خمینی حکم قتل یکی از اتباع آنها آنهم یک نویسنده شناخته شده را صادر کند، سکوت اختیار نمایند. از این رو، این مجموعه شرایط

است که دول امپریالیستی را به موضعگیری در مقابل جمهوری اسلامی وادار نمود که البته بشکل کنونی آن در کوتاه مدت ادامه خواهد یافت. اما خود این اقدام نتایج بلندمدتی را برای جمهوری اسلامی در پی خواهد داشت. حکم فتوای خمینی موقعیت بین المللی جمهوری اسلامی را بیش از گذشته وخیم نمود و دیگر با سائی قادر نیست حتی موقعیت چندماه پیش را در این عرصه کسب کند. از این گذشته اقدام خمینی بر مناسبات اقتصادی جمهوری اسلامی با کشورهای امپریالیست تا شرمهمی بر جای خواهد گذاشت. در شرایطی که رژیم بیش از هر زمان دیگر به مساعدت دول امپریالیست برای بهبود اوضاع اقتصادی خود امید بسته است، انحمارات دول امپریالیست اروپائی زیر فشار افکار عمومی دیگر نمیتوانند همچون چندماه گذشته به کمک و حمایت اقتصادی از جمهوری اسلامی ادامه دهند. علاوه بر این بحرانى که در مناسبات جمهوری اسلامی و دولتهای امپریالیست پدید آمد، با دیگر فقدان امنیت لازم را برای صدور سرمایه‌های بیشتر به ایران نشان داد. بنا بر این بسیاری از تلاشهای سران رژیم که در پی جلب حمایت سرمایه‌های بین المللی برآمده بودند فعلا با مانع جدی روبرو گردید. نتیجتا اینکه فتوای خمینی نه فقط موقعیت رژیم را در سطح بین المللی وخیم تر از گذشته نمود، بلکه تاثیر خود را بروخامت وضعیت اقتصادی رژیم نیز بر جای خواهد گذاشت.

نوروز را به توده‌های مردم ایران تبریک می‌گوئیم

های غیر مستقیم جبران کند. در تلاش است هزینه عظیم دستگاه نظامی خود را به مردم تحمیل نماید و خلاصه کلام بیش از پیش توده مردم را به فقر و بدبختی سوق دهد. در عرصه سیاسی نیز از آنجا نیکه دوام و بقا حاکمیت ننگین خود را تنها با تکیه به سرنیزه و سرکوب مردم میتواند حفظ کند، به دیکتاتوری عربیان و عنان گسیخته و سرکوب تروریستی خود ادامه خواهد داد. در چنین شرایطی هیچ چشم اندازی به بهبود شرایط ما ندی و معنوی توده‌های مردم ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی وجود ندارد. فقط یک راه در برابر توده مردم قرار گرفته است و آن سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و به

دست گرفتن قدرت توسط آنهاست. اگر این امر به حقیقت نیبوندد ما نمی‌توانیم که مردم ایران در سالی که گذشت با آن روبرو بودند، در سال جدید نیز ادامه خواهد یافت. قطعا توده‌های مردم ایران که با قیام عظیم خود علیه رژیم ارتجاعی شاه نشان دادند که قادرند حتی قدرتمندترین دیکتاتورها را از اریکه قدرت بزیر بکشند، این قدرت را دارند که جمهوری اسلامی را نیز سرنگون سازند و با دیگر برای نجات از شر همه مصلحتی که این رژیم بسیار آورده است به قیام برخیزند. با این امید که توده مردم ایران هر چه سریعتر از شر رژیم جمهوری اسلامی خلاص شوند و با این امید که کارگران و زحمتکشان ایران از بند ستم، استثمار، فقر و بندگی رهائی یابند، نوروز را به عموم توده‌های مردم ایران تبریک می‌گوئیم.

سرکوبگرانه و محرومیت مطلق توده‌های مردم از ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک و آزادی‌های سیاسی یکی دیگر از جوانب سیاستهای ارتجاعی رژیم است. در سالی که گذشت جمهوری اسلامی دیکتاتوری و اختناق حاکم بر ایران را تشدید نمود و به سرکوبی وحشیانه خود ابعاد جدیدی بخشید. رژیم در این سال به فجیعترین جنایت ضد بشری دست زد و هزاران زندانی سیاسی را که چندین سال در زندانهای قرون وسطائی رژیم سپری کرده بودند دستجمعی کشتار کرد و هزاران خانواده دیگر را غدا نمود. این جنایت فجیع که تنها جنایات فاشیست‌های هیتلری قابل مقایسه است حتی موج اعتراض در اوسا سرجهان برانگیخت. کارنامه رژیم در یکسالی که گذشت سیاه تر از آن است که بتوان آن را در یک نوشته کوتاه توضیح داد. با یک چنین شرایطی آیا میتوان بدون یک تحول انقلابی در سال آینده به بهبود اوضاع امیدوار بود؟ پاسخ منفی است. جمهوری اسلامی وظیفه‌ای جز تشدید و خامت اوضاع در برابر خود ندارد. این رژیم با ادامه سیاستهای ارتجاعی خود بحران اقتصادی را تشدید و شرایط زندگی توده‌ها را وخیم تر خواهد ساخت. رژیم در تلاش است که در سال آینده ورشکستگی مالی خود را با تحمیل فشارهای بیشتر به توده مردم و افزایش مالیات -



وضعیت زنان، آینه تمام نمای جامعه ایران

امروزه کمتر جامعه‌ای را میتوان یافت که زنان آن، همانند زنان ایران تحت شدیدترین ستم و اهانتهای تاریخی و اجتماعی و مدنی و فرهنگی قرار داشته باشند. حکومت اسلامی به مثابه یک ارتجاع محض، مصائبناشی از نظام سرمایه داری را برای زنان زحمتکش ایران و چندانی ننموده است. اگر نظام سرمایه داری برای بهره گیری از نیروی کار ارزان، زنان را از خانه ها بیرون میکشد، آنها را در کارخانه ها مجتمع مسازد و به عرصه تولید و زندگی اجتماعی می کشاند، رژیم اسلامی ایران بعنوان یک رژیم پادشاهی سرمایه که دین و دولت را نیز آشکارا تلفیق نموده است، تمامی اهرمها را به خدمت گرفته تا زنان را از عرصه تولید اجتماعی و زندگی اجتماعی خارج نماید و فعالیت و زندگی آنان را به زاد و بوم و کارهای خرد و حقیر خانه داری منحصر نماید. در تفکر سران جمهوری اسلامی، زنان موجوداتی نیمه انسان و در حد مجانبین و دیوانگان هستند که تنها شایسته آنند که برده مرد باشند. تمامی قوانین و مصوبات حکومت جمهوری اسلامی، در خدمت تأکید و رسمیت بخشیدن به اسارت و بردگی زنان به تصویب رسیده اند. اگر چه بی حقوقی مطلق عموم توده های مردم، لازمه حکومت جمهوری اسلامی است، اما وضعیت زنان به مثابه نیمی از جمعیت جامعه، آینه تمام نمای حاکمیت جمهوری اسلامی است. حکومت جمهوری اسلامی طی ده سال حاکمیت خود، در هر گام و هر اقدام عملی خود زنان را از کلیه حقوق اجتماعی و انسانی ساقط نموده و آنان را به قهقرا سوق داده است. سلب حقوق اجتماعی زنان و وضع قوانین و مقررات مافوق ارتجاعی علیه زنان، اگر چه همواره اعتراض و درموردی مبارزات زنان کارمند و کارگر علیه لگد مال شدن حقوق اولیه آنان را بدنبال داشته است، اما نفس خارج شدن زنان از مدار تولید و زندگی اجتماعی، تا ثیرات منفی خود را بر برداشته و میبارزات آنان بر جای گذارده است. زنان کارگرو زحمتکش بارانده شدن از صحنه اجتماع در عین اینکه، در شرایط مادی و معنوی و خامت بارتری قرار میگیرند اما در کنج خانه و بیستوهای کارخانگی امکانات و شرایط به مراتب بنا چیزتری برای مبارزه علیه و خامت شرایط مادی و معنوی و بی حقوقی مطلق خود در اختیار دارند و زمینه های گسترش آگاهی آنان محدودتر میشود گذشته از این بخش وسیعی از زنان روستائی ایران که از طلوع خورشید تا شامگاه در باغ و در کارگاههای قالیبافی و... به کار طاقت فرسا مشغولند، در اثر پائین بودن سطح آگاهی شان، نسبت به ستم و استثمار که بعنوان کارگرو زحمتکش متحمل میشوند و به ما هیبت

و مخالفت شدید زنان قرار دارد. تمامی زمینه ها و عوامل فوق الذکر بمثابه زمینه های عینی و ذهنی فعال شدن زنان و حرکت در جهت رشد و آگاهی آنان میتوانند و باید به خدمت گرفته شوند. رژیم جمهوری اسلامی که تبعیض و اعمال فشار در مورد زنان را به حد اعلا رسانده است، با اقدامات تاریخی خود، زمینه های حرکت گسترده و توده ای زنان را نیز ایجاد نموده است. بهره گیری از این زمینه ها برای سازماندهی اعتراضات و مبارزات زنان و فعال کردن آنان، وظیفه ای است که می باید مورد توجه قرار گیرد.

توجهات مجاهدین در فاز شکست

از صفحه ۱۴

مثابه اوج سیاستهای ارتجاعی مجاهدین، تلاش ما یوسانه ای برای خروج از بن بست بود، "ارتش آزاد بیخش" مجاهد برای پیروزی نیا زمند حمایت توده ای نیست بلکه در فاز زنونینی از "جنگ آزادی- بخش نوین" که در پیش گرفته، مسئله "اصول جنگ آزاد بیخش نوین" یعنی حمایتها و سیاستهای امپریالیستی مطرح است و فعلا با برقراری آتش بس در جبهه های جنگ ایران و عراق و آخرین شکست مفتضحانه مجاهدین در عملیات "فروغ جاویدان" جای فریادهای "امر و ز مهران، فردا تهران" و "یا مرگ، یا تهران" این چشم انداز قرار گرفته است که "بهر شکل که اوضاع در آینده بچرخد، در هر حال ارتش آزادی و وظایف خودش را در زمان خودش با شیوه های مناسب انجام خواهد داد." در شرایط فعلی این شیوه های مناسب "که از" اصول جنگ آزادی- بخش نوین" نشأت گرفته اند، به جلب حمایت "شخصیتها" و احزاب بورژوازی اروپائی و آمریکائی و ارتجاع منطقه برای تحویل "کرسیهای نمایندگی بین المللی" جمهوری اسلامی به مجاهدین و به جمع آوری امضا و تهیه طومار توسط هواداران مجاهدین در خیابانهای شهرهای اروپائی و آمریکائی منحصر میشود تا بلکه در آینده اوضاع بچرخد، و چشم انداز جنبش های توده ای و ناتوانی جمهوری اسلامی در سرکوب آنها، امپریالیستها را و دارد "جنگ آزاد بیخش نوین" مجاهدین را به پیروزی برساند و بجای جمهوری اسلامی، مجاهدین را بر فراز سر توده های مردم به حاکمیت رسانند. البته آقای رجوی میتواند هم چنان در این خواب و خیالهای طلائی فرورود اما واقعیت این است که توده های مردم ایران طی ۱۰ سال حکومت جمهوری اسلامی تجربه ها اندوخته اند، ظرف چند سال گذشته به ما هیبت ارتجاعی مجاهدین پی برده اند و دیگر حاضر نیستند، بجای یک حکومت ارتجاعی، حکومت ارتجاعی دیگری را هر چند با پسوند "دمکراتیک اسلامی" تحمل کنند.

یادداشت‌های سیاسی

★ اعتراف به شکست و تشدید مخاصمات درونی هیئت حاکمه

درست در گرما گرم تبلیغات پرهیا هوی رژیم، پیرامون "دستاوردها و فتوحات" ده سال حاکمیت ضد انقلاب اسلامی و در شرايطی که همه امکانات و همه مزدوران و جیره خواران حکومت بسیج شده بودند تا با نمایشات متفرعن خود، به جهان نشان دهند که جمهوری اسلامی بیک رژیم تثبیت شده است، از حمایت مردم برخوردار است و چنان پایه‌های خود را مستحکم نموده که خمینی جلاد، فرمان "عفو عمومی" زندانیان سیاسی را نیز ما در می‌کند، از درون حاکمیت نغمه‌های بی‌بندشد که بیش از هر زمان دیگر بحران درونی حکومت و تشدید این بحران تحت تاثیر رضایتی عمومی توده‌ها را بر ملا نمود و وحشت سران حکومت از چشم انداز اوضاع را روشن ساخت. موسوی اردبیلی در روز بیست و دوم بهمن ماه در اشاره به شکست رژیم در جنگ اعلام کرد: "ما باید با حرکت‌های سریع اشتباهات گذشته را اصلاح کنیم." منتظری جان‌نشین موعود خمینی، هراسان از سرنوشت محتوم رژیم، با مقایسه موضع توده‌ها نسبت به رژیم در اوائل قیام و در شرایط فعلی با حسرت اظهار داشت: "ببینیم این وحدت‌ها و ایثارها چه شده است" وی سپس بعنوان راه خلاصی از وضعیت کنونی، خواستار ریش‌خوردن "اشتیاهات" و بر طرف کردن آنها شد: "باید حساب کنیم... آیا جنگ را خوب طی کرده ایم یا نه... چقدر نیرو را از ایران از دست ما رفت... باید بفهمیم که اشتباه کرده ایم... ما در جنگ خیلی اشتباه کرده ایم و خیلی جاها لجبازی کردیم و شعارها می‌دادیم که میدانستیم نمی‌توانیم آنرا انجام بدهیم. شعارها می‌دادیم که دنیا را از خودمان ترسانند... برای ساختن آینده کشور باید اولاً اشتباهات جبران شود و به نیروها فرصت داده شود و افراد منزوی دعوت شوند... همچنین باید مدیریت کشور تحولی پیش بیاید و با زسای کشور از نیروهای مدیریت کشور شروع شود و خیلی‌ها که منزوی هستند در کارها وارد شوند چه از داخل و چه از خارج" منتظری در این سخنان خود، به صراحت خواستار آن می‌شود که رژیم برای سرو سامان دادن به وضعیت خود از سردادن شعارهایی که دنیا را بترساند، دست بردارد، قضای را ایجاد نماید که سرمایه داران و متخصصین که در خارج بسر می‌برند و به زعم او در صورت بکار گرفته شدن "تولیدکننده شغل" هستند، به ایران بازگردند، لیبرال‌ها نیز بکار گرفته شوند تا هم رژیم از آنان بماند به سوی اطمینانی برای جلوگیری از انفجار توده‌ای و گسترش اعتراضات علیه خفقان و سرکوب استغاده نماید و هم مشارکت

آنان در حکومت، وجهه سیاسی برای حکومت ایجاد نماید. این سخنان منتظری، و اعلام صریح شکست جمهوری اسلامی در جنگ و وخامت اوضاع کنونی آن، و کنش شدید خمینی را برانگیخت. چند روز بعد در اوائل اسفندماه خمینی طی پیامی به روحانیون، تمام آنچه را که منتظری در باره شکست‌های جمهوری اسلامی، بی‌اعتقادانه توده‌ها به رژیم و او جگیری نفرت و انزجار نسبت به آن اظهار داشته بود، انکار کرد. اما با بحران خمینی را ناگزیر ساخت در عین انکار شکست‌ها و وخامت اوضاع، خود در ابعاد گسترده تری به این وخامت اعتراف نماید. خمینی در این پیام اعلام نمود: "در یک تحلیل منصفانه از حوادث ۱۰ سال پس از پیروزی با یعرض کنم که انقلاب اسلامی ایران در اکثر اهداف و زمینه‌ها موفق بوده است و به یاری خداوند در هیچ زمینه‌ای مغلوب و شکست خورده نیستیم. حتی در جنگ پیروزی از آن ملت ما گردید... هر روز ما در جنگ برکتی داشته ایم که در همه صحنه‌ها از آنها بهره جسته ایم." البته توده‌های مردم ایران "برکات" هر روز جنگ را که خمینی به آنها اشاره میکند، با گوشت و پوست خود لمس کرده‌اند، صدها هزار کشته، زخمی، معلول، مفقود، صدها میلیاردر دلار خسارتی و میلیونها آواره، همگی از "برکات" روزمره ۸ سال جنگ ارتجاعی برای توده‌های مردم ایران هستند. اما از آنجا که جنگ نتوانست با تمامی این مصائب برای توده‌های مردم، برای رژیم دستیابی کامل به اهدافش را دنبال داشته باشد، خمینی نیز علیرغم شعارهای کلی‌ناگزی می‌شود با این توضیح که "همه ما موربه ادای تکلیف و وظیفه - ایم و نه ما موربه نتیجه" "امت حزب الله" را تسلی بدهد. وی علیرغم اعتراف به شکست به منتظری گوشزد میکند: "تحلیل این مطلب که جمهوری اسلامی ایران چیزی بدست نیاورده و یا ناموفق بوده است آیا جز به سستی نظام و سلب اعتماد مردم منجر میشود؟" اما واقعیت این است که آنچه منتظری را واداشته است به چاره جوئی بیفتد، همین هراس از "سستی نظام" و "سلب اعتماد مردم" است چرا که شکست‌های پی‌درپی جمهوری اسلامی در عرصه‌های سیاسی و نظامی، تاثیر خود را در کلیه عرصه‌های حیات رژیم برجای گذاشته است، امری است که خود خمینی در ادامه پیامش در ابعاد وسیعتری به آن اعتبار می‌کند. بحران بقدری حدت یافته که حکومت کردن برای رژیم بسیار مشکل شده است، از یک سو توده‌ها که خشم فروخته آنان انباشته شده و کوچکترین

جرقه‌ای کافی است تا این خشم متراکم شده را شعله ورسازد، از سوی دیگر تشدید بحران حکومتی سبب شده است هر عمل و اقدام مسئولین، از سوی جمعی از نیروهای هیئت حاکمه مورد سوال قرار بگیرد، هر تلاش سران حکومت برای غلبه بر اوضاع، عده‌ای را به تقابل میکشاند، نظرگاه‌های مختلف درون حکومت اقدامات یکدیگر را خنثی می‌سازد و بر اثر این وضعیت، عده‌ای از نیروهای درون و حول و حوش حکومت از قبول هر گونه مسئولیتی استنکاف می‌ورزند. خمینی با حمله به دسته‌های رنگارنگ شکل گرفته در حوزه‌های علمی که تبلور وضعیت بحرانی و تناقضات درونی حکومت هستند، با کوبیدن طلبه‌ها و روحانیون طرفدار "جدا نشی دین از دنیا است"، "مقدس نماهای متحجروبی - شعور" طرفداران حجتیه، طرفداران شریعتمداری، کسانیکه در حوزه‌ها علمی "انقلاب و اسلام ناب محمدی" فعالیت دارند طرفداران تقسیم فقه به "سنتی" و "پویا"... سرانجام به آنان هشدار می‌دهد: "دشمنان از دیرباز برای اختلاف افکنی میان روحانیون آماده شده‌اند. غفلت از آن همه چیز را بر باد میدهد حال اختلاف بهره‌شکلی که با شدید بینی شدید نیست به مسئولین بالاباشد یا مرز بندی فقه سنتی و پویا و امثال آن. اگر طلاب و مدرسین حوزه علمیه با یکدیگر هماهنگ نباشند نمیتوان پیش بینی نمود که موفقیت از آن کیست" اما این هشدارها و اتمام حجت خمینی همانگونه که بارها و بارها به اثبات رسیده است، نمی‌تواند بر شدت تضادها تاثیر داشته باشد. اگر بن بست جنگ سرانجام با شکست مفتضانه جمهوری اسلامی و پذیرش آتش بسر شکسته شد، اما شکست‌های متعدد جمهوری اسلامی تا شیر خود را بر تشدید بحران حکومتی برجسای گذارده است و نتوانست حکومت در غلبه بر این بحران، اختلافات درونی حکومت و تضادهای درون حوزه‌های علمی را متراکم تر میسازد. خمینی خود با ذکر مسائلی که اعلام داشت "غفلت از آن همه چیز را بر باد میدهد" همان چشم اندازی را برای جمهوری اسلامی ترسیم نمود که موسوی اردبیلی و منتظری در دهه‌های سالروز، به حاکمیت رسیدن جمهوری اسلامی، هراس خود را از آن نشان داده بودند، اما نه هشدارهای خمینی و نه راه‌حلهای منتظری و سایر سردمداران حکومت قادر به نجات رژیم نخواهد بود. سرنوشت بدست توده‌های مردم، سرنوشت محتوم رژیم جمهوری اسلامی است.

اعضاء، فعالین و هواداران!
برنامه سازمان را در میان توده‌های مردم تبلیغ و ترویج نمائید و در توزیع هر چه گسترده‌تر آن بکوشید

از میان —————
نشریات

☆ راه کارگر - مجادله بر سر چیست و حق با کیست ؟

در پی انشعابی که اخیرا در راه کارگر صورت گرفت و تعدادی از اعضا و فعالین این سازمان به عنوان "گرایش چپ" مبادرت به موضع گیری از طریق اعلامیه ها و جزوات متعددی نمودند، راه کارگر در شماره ۵۹ نشریه خود مطلبی را به چاپ رسانده است تحت عنوان "توضیح در پیرامون اخراج رفیق "ببا علی" از سازمان" با امضاء دبیرخانه کمیته مرکزی سازمان انقلابی ایران (راه کارگر) این نوشته که خطاب مستقیم اش "ببا علی" است، در حقیقت به توضیح اختلافات میان دو جریان، در زمینه های مختلف مسائل برنامه ای، تاکتیکی و تشکیلاتی اختصاص یافته است.

دبیرخانه راه کارگر در این نوشته جریبان مقابل را به "انضباط شکنی" و "ایچ-ساد فراکسیون" دفاع از "آزادی بی قید و شرط مبارزه ایدئولوژیک علنی" و طرفداری از "یک حزب لیبرالیستی" متهم نموده است. بعلاوه در این نوشته چنین آمده است که "رفیق ببا علی" در پلاتفرم انشعاب خود به دفتر سیاسی اقترا زده است که گویا شعار جمهوری دمکراتیک خلق و برنامه انتقالی را به آینده موکول کرده و شعار جمهوری (بورژوازی) و برنامه حداقل را بعنوان آلترناتیو جمهوری اسلامی جایگزین آن کرده است. "و در ادامه گفته میشود که چنین نیست: "اختلاف واقعی بر سر شرکت یا عدم شرکت خرده بورژوازی و بطور کلی یا دقیقتر خرده بورژوازی میاننی در ترکیب دولت جمهوری دمکراتیک خلق است. رفیق "ببا علی" مدتی است این عقیده را ابراز میکند که ترکیب دولت در جمهوری دمکراتیک خلق عبارتست از پرولتاریا، نیمه پرولتاریا و خرده بورژوازی میاننی. حال آنکه نظر رسمی سازمان این است که ترکیب جمهوری دمکراتیک خلق عبارتست از پرولتاریا، نیمه پرولتاریا و خرده بورژوازی تهیدست" "در جنبش دمکراتیک با خرده بورژوازی ائتلاف می کنیم، در جنبش دمکراتیک داری، در وظائف و برنامه انتقالی با پرولتاریا و تهیدستان (زحمتکشان) یعنی تا سرتوپی (چپ) در جبهه دمکراتیک ضد امپریالیستی - چه در جنبش شورائی (ببا خرده بورژوازی میاننی بلوک ائتلافی تشکیل میدهند ولی در تشکیل دولت جایگزین یعنی جمهوری دمکراتیک خلق این بلوک تجزیه میشود و ما را به بلوک کارگران، نیمه پرولتاریا و خرده بورژوازی تهیدست، دولت شورائی را میسازیم. " و بالاخره نتیجه گیری میکند که نظر مخالفین در مورد جمهوری دمکراتیک خلق نظری راست محسوب میشود. در برخورد به مسئله اردوگاه سوسیالیستی

نیز با استناد به نوشته های "ببا علی" گفته میشود: "همه میدانند که طرفداری از "انقلاب سیاسی مجدد" در کشورهای سوسیالیستی و ارزیابی دولتهای سوسیالیستی موجود بعنوان "دولتهای مدل استالینی" و "رژیمهای بنا بر پارتنریستی" موضع تروتسکیستها است. "این بود خلاصه ای از نوشته دبیرخانه سازمان راه کارگر مندرج در شماره ۵۹ نشریه راه کارگر. برای اینکه بتوان قضاوت صحیح تری در مورد مسائل مورد اختلاف نمود، ضروریست که مختصرا به نظرات جریان مقابل نیز اشاره شود. هر چند که تا کنون این جریان نظروا حدورسمی خود را بعنوان یک جمع متشکل ارائه نداده است و از این روفقط با استناد به گفته ها و نوشته های ببا علی نمیتوان در مورد همه مواضع آن قضاوت کرد اما در اطلاعیه ای که با امضا دوتن از اعضا این گرایش انتشار یافته است، آنها خود را "گرایش چپ" معرفی نموده و متقابلا اکثریت کمیته مرکزی و دفتر سیاسی راه کارگر را به "فراکسیون بیسم" نقض "سانترالیسم دمکراتیک" دفاع از روشها و مناسبات "فرقه ای - محفلی" در سازمانی که طی ده سال حیات خود حتی "یک کنگره موسس" نداشته، متهم کرده و خود را مبدافع "جنبش اصلاح سبک کار" برای "خاتم داندن به رژیم فوق سانترالیستی" در سازمان راه کارگر معرفی نموده اند. در همان حال این گرایش میگوید که اکثریت دفتر سیاسی و کمیته مرکزی راه کارگر به "تجدید نظر طلبی پوشیده و آشکار" "در باره جمهوری دمکراتیک خلق" دست زده و "با معرفی جمهوری دمکراتیک خلق بمثابه جمهوری شوروی سوسیالیستی با ترکیب طبقاتی مرکب از پرولتاریا و نیمه پرولتاریا این مطالبه را به آینده محول میکند و حال آنکه وظیفه فوری پرولتاریا را سرنگونی استبداد بورژوازی" و "برقراری حکومت موقت (جمهوری) معرفی می نماید. برای این مینا برنامه جبهه دمکراتیک ضد امپریالیستی، برنامه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار حکومت موقت محسوب میشود. ثانیا مردم هم شکستن دستگاه بوروکراتیک نظامی دولت مستبد بورژوازی بمثابه شرط مقدماتی وحدت اراده کارگران و توده های خرده بورژوا (ونه لایه مرفه آن که موضع بینا بینی و بعضا ضد انقلابی دارد) انکار میگردد. "و" سیاست بلوک طبقاتی با خرده بورژوازی مرفه و نمایندگان این طبیف تبلیغ میگردد. "در عین حال گفته میشود که "گرایش چپ کلیه نوسانات تاکتیکی سازمان در قبال احزاب غیر پرولتری را که بر متداپورتونیستی "شرکتمروشر بیشتر" استوار بوده "محکوم می نماید. " این گرایش خواستار تغییراتی در

قطعنامه جبهه دمکراتیک ضد امپریالیستی راه کارگر از جمله حذف مجلس موسسان شده است. در این اطلاعیه همچنین گفته شده است: "گرایش چپ با هرگونه مصلحت گرایی در حوزه افشای انحرافات بورژوازی (منجمله انحرافات بورژوا - پاسیفیستی) احزاب کمونیست در قدرت (نظیر حزب کمونیست اتحاد شوروی) مخالف است. "پس از شنیدن گفته های دو جریان اکنون ببینیم که واقعا مجادله بر سر چیست و حق با کیست؟

ما مسائل تشکیلاتی مورد اختلاف طرفین از جمله اینکه آیا دمکراسی تشکیلاتی رعایت شده یا نقض شده است؟ فراکسیون تشکیلی شده یا نشده است؟ مناسبات فرقه ای - محفلی وجود داشته یا نداشته است؟ چرا کنگره ده سال تشکیل نشده؟ و دیگر مسائل تشکیلاتی طرفین را به خود آنها محول میکنیم، آنچه برای جنبش حاضر اهمیت است اختلافات طرفین بر مسائل برنامه ای و تاکتیکی است. اصلی ترین مسئله ای که هر دو گرایش بر آن تاکید می ورزند و یکدیگر را به چپ و راست متهم می کنند در کار مرحله انقلاب و جمهوری دمکراتیک خلق است. و این یکی از نقاط اصلی است که مشخص میسازد کجا میکازیم. دو جریان گرایش چپ و کجا میکازیم راست را ناما یندگی می کنند. سازمان ما پیش از بروز این اختلافات در راه کارگر نظر خود را در مورد در کار است و برنامه این سازمان در عرصه های مختلف ارائه داده است. حال ببینیم دبیرخانه راه کارگر در این نوشته خود به چه توجیهاتی برای اصولی قلمداد نمودن خط مشی خود متوسل میگردد. این جریان نظر مخالفین را که معتقدند در نظرات راه کارگر جمهوری دمکراتیک خلق بمثابه جمهوری سوسیالیستی اعلام شده و به آینده ای نامعلوم محول گشته و اینکه وظیفه فوری بر سرنگونی استبداد بورژوازی جمهوری بورژوازی قرار گرفته است، انکار میکند و میگوید ما با خرده بورژوازی میاننی تا سرنگونی رژیم در جبهه دمکراتیک ضد امپریالیستی ائتلاف می کنیم، ما پس از آن، با تشکیل جمهوری دمکراتیک خلق از آن جدا میشویم. تنها همین ادعای دبیرخانه راه کارگر نشان میدهد که جریان مخالف درست میگوید راه کارگر جمهوری دمکراتیک خلق را از همان آغاز یک جمهوری سوسیالیستی معرفی میکند که در آن دیکتاتوری پرولتاریا یعنی سلطه یکپارچه این طبقه برقرار است. از این رو راه کارگر در واقع امر جمهوری دمکراتیک خلق را به آینده نامعلوم محول میسازد که دیکتاتوری یک طبقه یعنی پرولتاریا برقرار گردد. اما نقدا خواستار تشکیل یک بلوک حول پلاتفرم دمکراتیک - ضد امپریالیستی خود می باشد. مضمون این پلاتفرم نیز مطالبات صرفا بورژوا - دمکراتیک هستند، راه کارگر هر چند

که ظاهراً می گوید بلوک و ایلوکی از پرولتاریا و خرده بورژوازی دمکرات است، اما در حقیقت خواستار متحد شدن با هر کسی است که " قلمی و قدمی " دارد. برخلاف ادعای راه کارگر که می گوید اراده واحدی که حول این مطالبات مشترک شکل میگیرد تا سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ادامه خواهد بود، این اراده واحد در دوران بلافاصله پس از سرنگونی رژیم هم ادامه خواهد داشت، چرا که تحقق پلانترمی که خود راه کارگر پیشنها می کند فقط مستلزم اراده واحد برای سرنگونی جمهوری اسلامی است بلکه سرکوب مقاومت نیروهای را که مخالف عملی شدن پلانترم راه کارگر اند نیز می طلبد. در اینجا اراده واحد فقط تا سرنگونی جمهوری اسلامی بلکه پس از آن نیز ادامه یافته است. این اراده مشترک نیروهای که بر اساس پلانترم راه کارگر در جبهه دمکراتیک ضد امپریالیستی متشکل شده اند برای سرنگونی جمهوری اسلامی و سرکوب مقاومت نیروهای که با تحولات پیشنها دی پلانترم راه کارگر مخالفند، چیزی نیست جز یک دیکتاتور. در اینجا مستقل از اینکه راه کارگر چه فکری میکنند به دیگران چه میگوید، علی الحساب دولتی تشکیل شده است که همین دولت باید مجلس موسسان پیشنهادی راه کارگر را نیز فرا بخواند. چرا که مجلس موسسان خود بخود تشکیل نمی گردد بلکه کسی باید آنرا فرا بخواند، خوب که دقت کنیم می بینیم جمهوری دمکراتیک خلق از دستور کار خارج گردید که یک جمهوری بورژوازی تحویل توده مردم داده شود. اما راه کارگر در برابر چشمان ساز همگان و نتایج مسلمی که از تئوری و پیرا تیکاش عاید میشود با زهم میخواستند دفاع را از جمهوری بورژوازی پارلمانی کتمان کنند می گوید ادعای گرایش مخالف یک تهمت است این اولاً. ثانیاً - راه کارگر با ارائه این دیدگاه که جمهوری دمکراتیک خلق از همان آغاز متضمن دیکتاتور و وحیدیک طبقه یعنی دیکتاتور پرولتاریاست یک نظریه اپورتونیستی منسوبی ارائه میدهد. نظریه لنین را در مورد وجود دیکتاتور انقلابی - دمکراتیک کارگران و خرده بورژوازی در مقاطع معین و نیز تجربه انقلابات دمکراتیک توده ای را بطور کلی نفی میکند. این نظریه همچون نظریه منسوبیکها در دوران لنین ما هیتا اپورتونیستی و راست است. دیکتاتور پرولتاریا به آینده ای نامعلوم محول میشود. دیکتاتور انقلابی - دمکراتیک هم در دستگاه فکری راه کارگر گجائی ندارد، آنچه باقی می ماندونقدا در پلانترم راه کارگر موجود است دیکتاتور پرولتاریا نیست. ضرورت برقراری دیکتاتور انقلابی - دمکراتیک بعنوان یک دیکتاتور در حال گذار به دیکتاتور پرولتاریا در نخستین فاز انقلاب جمهوری دمکراتیک خلق نفی میگردند تا دیکتاتور پرولتاریا بجای آن نشانه شود. اگر راه کارگر هزار بار با صدای بلند

اعلام کند که من به دیکتاتور پرولتاریا معتقد هستم، از خط مشی آن، دیکتاتور پرولتاریا سر بلند میکند. ثالثاً - بانفی این واقعیت که منافع کارگران، نیمه پرولتاریا و خرده بورژوازی میانی در مردم شکستن ماشین بورکراتیک - نظامی بورژوازی نهفته است و اینکه آنچه آنها را متحد میسازد این است که بتوسط این ماشین در معرض ستم و فشار قرار دارند و بنا بر این خرید کردن آن را در برابر آنها قرار میدهد، جنبه ای دیگر از دفاع این جریان از جمهوری پارلمانی بورژوازی آشکار میگردد. چرا که در اینجا نیز ما بین مردم شکستن ماشین بورکراتیک - نظامی دولت بورژوازی به آینده ای نامعلوم موکول شده است سازمان مادر نوشته های متعددی در این موضوع اپورتونیستی، راست راه کارگر مورد انتقاد قرار داده است. راه کارگر در برابر برگزایش مخالف خود در حالیکه قادر به پاسخگویی نیست، همانها را خود را علیه سازمان ما تکرار میکند و با استدلال پوچ متوسل میگردد که گویا ما بر این اعتقادیم که خرده بورژوازی برای سوسیالیسم مبارزه میکند. اما این ادعاها دیگر نمیتوانند ما هیتراست نظرات این گرایش را پوشانند، هیچکس نمی تواند چنین ادعایی داشته باشد که خرده بورژوازی برای سوسیالیسم مبارزه میکند، و قطعاً در جمهوری دمکراتیک خلق نیز هنگامی میتوان از تحولات سوسیالیستی سخن بمان آورد که دیکتاتور پرولتاریا یک طبقه واحد یعنی دیکتاتور پرولتاریا برقرار گردد، از این نقطه است که دیگر راه کارگر را در حد کارگران و خرده بورژوازی در هم شکسته است. اما از اینجا نمیتوان نتیجه گرفت که پرولتاریا نمیتواند در نخستین فاز انقلاب خرده بورژوازی میانی برای انجام تحولات انقلابی - دمکراتیک، و نه صرفاً بورژوازی - دمکراتیک، اراده واحد داشته باشد، نمی تواند در مردم شکستن ماشین دولتی بورژوازی و بنای ماشین دمکراتیک جدید اراده واحد داشته باشد. قطعاً این ماشین جدید هنگامی به کمال خود خواهد رسید که دیکتاتور پرولتاریا برقرار گردد، که انجام وظایف سوسیالیستی را در برابر خود قرار دهد.

رابعا - از هم اکنون روشن است و پیرا تیک روزمزه راه کارگر این حقیقت را نشان میدهد که با چه کسانی در حال تشکیل یک بلوک است. راه کارگر به پرولتاریا و قشارپائینی و میانی خرده بورژوازی یعنی خرده بورژوازی دمکراتیک بلکه بالابه های فوقانی خرده بورژوازی و حتی لیبرالها در حال متحد شدن است. مگر سرجز این است که امروزه راه کارگر بیشترین اتحاد عمل رسمی و غیر رسمی را با دو جناح حزب دمکرات کردستان ایران، و طیف توده ای - اکثریتی دارد؟ آیا این فاکت نشان نمی دهد که راه کارگر با چه کسانی در حال تشکیل بلوک طبقه ای است؟ همه آنچه که فوقاً ذکر شد نشان می دهد که بر سر مسئله ائتلافها و جمهوری دمکراتیک خلق نوشته دبیرخانه راه کارگر

بر حق نیست، و بالعکس گرایش چپ را مخالفین آن تشکیل می دهند. در حوزة مسائل تاکتیکی نیز حق با گرایش چپ است و سازمان ما تاکنون مکرر اپورتونیسم راه کارگر را در مسائل تاکتیکی افشا کرده است. در زمینه سیاست سازمان راه کارگر در قبال اردوگاه سوسیالیسم نیز گرایش چپ بر یک حقیقت مسلم انگشت گذاشته است. راه کارگر هیچ خط و مرز صریح و روشنی با انحرفات اردوگاه سوسیالیسم ندارد. این انحرفات را تا چیز جلوه می دهد و در برخورد با این انحرفات مصلحت گراست. این حقایق نه فقط در سیاستهای گذشته این سازمان وجود داشته بلکه اکنون به بارزترین شکل آن در طرح برنامه آن نمود یافته است که هیچ خط و مرز روشنی با انحرفات خروشچنی و مصوبه های کنگره های ۲۰ و ۲۲ که امروز گورباچف در اصلی ترین مسائل خواستار اجرای پیگیر آنهاست ندارد. بدین لحاظ گرایش چپ بر یک حقیقت انگشت می گذارد، البته این حقیقت را نیز باید متذکر دید که این گرایش پاسخ اثباتی و رسمی خود را هنوز ارائه نداده و نوشته دبیرخانه راه کارگر درست میگوید که نظرات با علی در مورد اردوگاه نظریه شناخته شده تر تسکیسهاست، اما تا زمانیکه این گرایش نظر رسمی خود را اعلام نکرده است نمی توان نظریه با علی را به حساب نظر کلیت این گرایش گذاشت. از آنچه گفته شد چنین نتیجه می شود که این انشعاب و اکنشی در قبال گرایش به راست در سازمان راه کارگر بود. هر چند که اختلافات بر سر مسائل تشکیلاتی حا دگر دیدارها گر هگاه اصلی آن مسائل برنامه ای و تاکتیکی بود است. در آینده نیز مجادله این دو گرایش اساساً بر سر مسائل برنامه ای و تاکتیکی خواهد بود. همچنین بررسی نظریات این دو گرایش بر سر مرحله انقلاب و تاکتیکیها تا آنجا نیکه رسماً اعلام شده نشان می دهد که حق با گرایش چپ است که در قبال دیدگاههای اپورتونیستی گرایش راست علم مخالفت را بر افراشته است.

☆ توجهات مجاهدین در فاز شکست

شکست آخرین تلاش سازمان مجاهدین برای قبضه قدرت سیاسی از طریق زدوبند و ائتلاف به امپریالیسم و ارتجاع منطقه، چنان ابعادی به خود گرفت و چنان ورشکستگی تام و تمام سیاستهای ارتجاعی مجاهدین را همانند رژیم جمهوری اسلامی آشکار ساخت که این سازمان هنوز پیس از گذشت چند ماه نتوانسته است بر بحران حاصل از ازیه بن بست رسیدن سیاستهای بورژوازی اش غلبه کند و هنوز بخش اعظم انرژی خود را صرفاً توجیه شکست مفتضحانه عملیات " فروغ جاویدان" انبوه کشته های بیجا مانده از این تلاش نافرمام و از هم پاشیدگی " ارتش" پوشالیش میکند. ظرف چند ماهی که از عملیات " فروغ جاویدان" میگذرد در صفحه ۱۴

توضیح و تشریح برنامه سازمان ۱۹

با ذکر این نقل قولها از تئوریسین های سوسیالیسم دهقانی به بررسی جامعه شوروی در دوران نپ و نظرات لنین و استالین در این دوران بپردازیم تا حقیقتا مرآه شکار گردد. قبل از هر چیز بدفهمی یا تحریف تئوریسین های سوسیالیسم دهقانی از مباحث لنین و سخنان او - اجتماع - اجتماع موجود در دوران مورد بحث این است که یکی از سخنان اصلی این دوران یعنی شکل سوسیالیستی اقتصاد - اجتماع را بکلی انکار میکنند و حتی مدعی میشوند که گویا لنین نیز فقط اشاره ای بآن کرده و در هیچ جا آنرا توضیح نداده است. بالعکس لنین در تمام نوشته های خود پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر بویژه از ۱۹۱۸ بعد از شکل اقتصاد سوسیالیستی به عنوان یکی از شکلهای اساسی اقتصاد اجتماع در شوروی نام میرد و آنرا مورد بررسی قرار میدهد. پیش از این دیدیم که لنین در ۱۹۱۸ در اثر خود " درباره خط مشی کودکان چپ خرده بورژوا منشی" مسئله گذار به سوسیالیسم را در شوروی در شرایط یک اقتصاد دچند ساختی مورد بحث قرار میدهد و از این سخن میگوید که سوسیالیسم یکی از این ساختهای اساسی است. در نوشته های بعدی لنین هر کجا که مسائل اقتصاد جامعه شوروی مورد بحث قرار گرفته، بیوسته از این ساخت سخن بمیان آمده است. در آغاز دوران نپ در مقاله " ما لیا تنجسی" با ردیگر لنین به بازگویی مباحث خود در ۱۹۱۸ علیه کمونیستها چپ میپردازد و بحث خود را با ذکر یک نقل قول طولانی از همان اثر ۱۹۱۸ آغاز میکند. از این رو چنین ادعائی که گویا لنین فقط اشاره ای به این مسئله نموده است اساسا نادرست است، علاوه بر این ادعا که لنین این شکل سوسیالیستی را توضیح نمیدهد، اینهم تحریف دیگریست. بعنوان نمونه میتوان به مباحث لنین در " اقتصاد دوسیا ست در عصر دیکتاتور پرولتاریا" رجوع نمود. لنین در این اثر خود ضمن توضیح مسائل مربوط به دوران گذار از سرمایه داری به کمونیسم از شکلهای اساسی اقتصاد اجتماع و نیروهای اساسی در روسیه سخن میگوید و توضیح میدهد: " این شکلهای اساسی اقتصاد اجتماع عبارتند از سرمایه داری، تولید کالای خرد و کمونیسم. این نیروهای اساسی عبارتند از بورژوازی، خرده بورژوازی (بویژه دهقانان) و پرولتاریا.

رژیم اقتصاد روسیه در عصر دیکتاتور پرولتاریا عبارتست از مبارزه نخستین گامهای کاریکه بشیوه کمونیستی - در مقیاس واحد کشوری پهنار - متحد شده است، علیه تولید کالای خرد و آن سرمایه داری که بر جای مانده و بر پایه تولید مبرور احیا میگردد. " اوسیس این مسئله را که در درجه حدودی بشیوه کمونیستی متحد شده است مورد بحث قرار میدهد و میگوید: " کار در روسیه در اتحاددوی بشیوه کمونیستی متحد شده است که اولاً مالکیت خصوصی بر وسایل تولید ملغی گردیده و ثانیاً قدرت دولتی پرولتاری بمقیاس سراسر کشور در زمینهای دولتی و در بنگاههای دولتی یک تولید بزرگ تشکیل میدهد و نیروهای کارگری را بین رشته های گوناگون اقتصاد و بنگاهها توزیع میکند و مقادیر هنگفتی از آن محصولات مورد مصرف را که متعلق بدولت است بین زحمتکشان تقسیم مینماید. " (۱) در اینجا بحث لنین توضیح همان مطلبی است که حزب کمونیست کومه له نمیتواند ندیا نمیخواهد آنرا بفهمد. در اینجا بحث بر سر همان شکل سوسیالیستی اقتصاد در جامعه شوروی است.

حال بمسئله نپ بپردازیم و دیگر ادعاها و تحریفات پیرامون سوسیالیسم دهقانی را مورد بررسی قرار دهیم. قبلا اشاره کردیم که دولت پرولتاری شوروی پس از دوران جنگ داخلی بحکم یک رشته شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و بخاطر تحکیم پیروزیهای خود که با تعرضهای مداوم و مستقیم به دست آمده بودمی با یستی تا کتیک خود را تغییر دهد، اندکی عقب نشینی کند و از بورژوازی مستقیم به محاصره طولانی تر در پیرامون نپ سیاست بویژه پرولتاریا در این دوران مشخص از تحول انقلاب پرولتاریست که بر طبق آن دولت شوروی در حالیکه اصلی ترین بخش وسایل تولید را در دست خود دارد " در اسلوبها و شکلهای ساختمان سوسیالیسم تغییرات جدی وارد می آورد " مسابقه اقتصاد را بین سوسیالیسم که ساخته میشود و سرمایه داری که

پیرامون نظریه حاکمیت سرمایه داری انحصاری - دولتی در شوروی از جمله حزب کمونیست کومه له در ایران در ارزیابی خود از جامعه شوروی جایگاه ویژه ای به دوران سیاست اقتصاد جدید بلشویکها (نپ) اختصاص میدهد تا دلایل محکم تری برای اثبات نظرات خود دست و پا کنند. در مباحث درونی حزب کمونیست کومه له نیز هر دو جناح معتقدند که جامعه شوروی در دوران نپ سرمایه داریست، نپ اساسا سرمایه داریست. نپ اساسا عقب نشینی است منصور حکمت و ایرج آردین مشترکترین عقیده اند که " در مقطع تاریخی و تعیین کننده دهه ۱۹۲۰ همین وجوه اشتراک (منظور وجوه اشتراک با ایده های بورژوازی است) راه پیشروی انقلاب پرولتاری در بعد اقتصاد یعنی راه نیروزی قطعی و برگشتنا پذیر آن را مسدود کرد و انقلاب روسیه را به مجرای حاکم سرمایه داری روسیه انداخت. " " حزب کارگر... به وجوه مشترک مواضع اقتصاد خود با افق بورژوازی عقب نشست. دگرگونی انقلابی نظام سرمایه داری جای خود را به اصلاح آن از طریق گسترش مالکیت دولتی و سرمایه ریزی برای انباشت سرمایه و تقسیم کار داد. " " سوسیالیسم در یک کشور پرچم این عقب نشینی به مواضع منافع اقتصاد پرولتاری - ملی روسیه بود. " " راه حل های اقتصاد که جناح های مختلف حزب بلشویک در دهه بیست راه دادند، هیچیک آلترنا تیف تحول سوسیالیستی در اقتصاد نبود و آلترنا تیف سوسیالیستی اساسا نمایندگی نشد. برنامه جناح استالین (صنعتی کردن با نخستین برنامه پنج ساله و کلکتیویزاسیون کشاورزی) با آرمان دیرینه جریان ناسیونالیست بورژوازی صنعت خواه مطابق گشت و تحت پوشش ساختمان سوسیالیسم " در یک کشور " اتخا ذابن آلترنا تیفوکا پیتالیستی مشروعی تا ییدئولوژیک یافت. " (بولتن نظرات و مباحث شماره ۳)

آقای کشاورز هم ضمن تحریف نظرات لنین و استالین بشکلی دیگر همین دیدگاه را با درک و برداشت خود از این دوران ارائه میدهد. در بولتن شماره ۱ میگوید: " در مقطع مورد بحث ما تحلیل لنین این است که وضعیت اقتصاد در روسیه ترکیبی است از اشکال گوناگون ما قبل سرمایه داری، سرمایه داری خرد و سرمایه داری دولتی، علاوه بر اشاره میکند به اقتصاد سوسیالیستی که در هیچ جا این مسئله را توضیح نمیدهد. هر چند بعد میگوید: " در روسیه بسیار نادر و کمیاب است. " سپس می گوید: " دوره ای که مدت با مرگ لنین همراه میشود وضعیت اقتصاد در روسیه عبارت از سرمایه داری پراکنده ای است که جهت گیری اش سرمایه داری دولتی است و از نظر سیاسی هم علیرغم تمام نیت و مباحث و حتی نگرانیهای عمیق لنین وضعیت سیاسی طوری است که یک دولت معمولی بورژوازی دارد خودش را تحکیم کند. " " بعد از مرگ لنین و مشخصا از مقطع ۱۹۲۵ جدلهای درون حزب بالاخره با بنجامین منتهی میشود که پیروزی نهائی سوسیالیسم در روسیه ممکن است و اصلاح نظام اقتصاد موجود یعنی سوسیالیسم است! " نتیجه میگیرد که این ترتیب یک سیستم سرمایه داری را " کاملاً بمناسبت یک سیستم سوسیالیستی به طبقه کارگر گرامی میزنند " در بولتن شماره ۲ نیز میگوید: آنچه اساس نظر لنین بود، این بود که اقتصاد روسیه در دوره مورد بحث سرمایه داری است. نظرات بعدی در حزب بلشویک مشخصا استالین و تسکی از پایه با نظر لنین فاصله داشت. علیرغم اختلافاتشان آنها در عین حال هر دو اعتقاد داشتند که مناسبات تولیدی در شوروی سوسیالیستی شده است. " استالین برخلاف لنین که نپ را رشد سرمایه داری و یک عقب نشینی میدانست تغییرات حاصله و اقتصاد دولتی آنروز - شوروی را سوسیالیستی نامید بحثی که استالین در مقابل مسئله نپ مطرح کرد اما منتهی و بورژوازی پنج ساله بعنوان برنامه سوسیالیستی کردن جامعه قلمداد و در حقیقت بحث نپ که از دیدگاه لنین و از دیدگاه واقعی، رشد سرمایه داری روسیه بود کاملاً معکوس جلوه داده شد. "

لنین در گزارش خود به کنگره دهم خاطر نشان ساخت: "رفقا مسئله... جا یگزینی یک مالیات بجای تصاحبها از دغلات قبل از هر چیز و اساسا یک مسئله سیاسی است. چرا که اساسا مسئله برخورد طبقه کارگر به دهقانان است. ما این مسئله را مطرح میکنیم چرا که با بدمناسبتا بین دوطبقه را موضوع قرار دهیم، که مبارزه یا توافق آن تعیین کننده سرنوشت انقلاب ما بطور کلی است." (۵)

لنین در نوشته دیگر خود ضمن پرداختن به تناقضات طبقه کاری در روسیه، این مسئله را توضیح میدهد که سرمایه داران و زمینداران روسیه هر چند در معرض سلب مالکیت کامل قرار گرفته اند، اما محو نشده اند و گروه کثیری از آنها که بخارج فرار کرده اند یا حمایت بورژوازی بین المللی برای "معدوم ساختن حکومت شوروی و احیای سرمایه داری در روسیه فعالیت می کنند" نتیجه می گیرد: "با وجودیک چنین وضع داخلی روسیه، وظیفه عمده پرولتاریای آن بعنوان طبقه حاکمه عبارت میشود از تعیین صحیح و اجرای آن اقداماتیکه برای رهبری دهقانان برای اتحاد استوار با آنان ویرای سلسله طولانی انتقالهای تدریجی به زراعت ماشینی بزرگ اجتماعی شده ضرورت دارد." (۶) با در نظر گرفتن این حقایق است که دولت پرولتری شوروی از اتخاذ اقدامات فوری بمنظور بهبود وضع دهقانان سخن می آورد و مسئله زراعت دهقانی به نقطه ثقل تبدیل میگردد که حتی بهبود وضعیت کارگران و بهبود تمام وضع اقتصاد را به مسئله بهبود وضعیت دهقانان و اعتلا نیروهای مولده آنها مرتبط میگردد. از اینجا است که بلشویکها مطرح میکنند: "با یگانه کردن دهقانان آغاز نمود." "آنچه اکنون بیش از هر چیز فوری است، تدابیر است که با اتخاذ آنها میتوان سطح نیروهای مولده اقتصاد دهقانی را بیدرنگ ارتقا داد. فقط بدینوسیله میتوان هم به بهبود وضع کارگران نائل آمد و هم به تحکیم اتحاد کارگران دهقانان یعنی تحکیم دیکتاتور پرولتاریا." (۷) این تدابیر چه بود و چگونه ممکن بود به تحکیم اتحاد کارگران دهقانان و از این رو تحکیم دیکتاتور پرولتاریا میسر شود؟ در جای دیگر اشاره کردیم که کمونیسم جنگی حکم جبری جنگ و ویرانی بود، و سیاست تصاحب تمام مازاد دهقانان در این حدود قابل تبیین و توجیه بود. این سیاست صحیح نسبت به دهقانان نبود و بنا بر این می بایستی پس از پایان جنگ داخلی جای خود را به سیاست صحیح پرولتاریائی در کشوری که اکثریت عظیم آنرا دهقانان خرده تولیدکننده تشکیل می دادند، بدهد. این سیاست صحیح در اساس عبارت بود از مبارزه با غلبه و خوار بارها محصولات صنعتی مورد نیاز دهقانان، اما شرایط ناشی از جنگ و ویرانی، از هم گسیختگی و بحران اقتصادی به دولت پرولتری شوروی این امکان را نمیداد که بتواند تمام محصولات صنعتی مورد نیاز دهقانان را درازای غلبه و خوار بار در اختیار آنها بگذارد. احیا تولید بزرگ و صنایع سوسیالیستی، به گذشت مدت زمانی چندین منظور تهیه ذخایر بزرگ غله و سوخت، و تعویض ماشینهای کهنه و فرسوده با ماشینهای جدید دنیا زمند بود. پس علی الحساب چه باید کرد؟ نه سیاست گذشته میتوانستند ما را بدون سیاست صحیح پرولتاریائی میتوانست بطور کامل مرحله اجرا در آید. در اینجا است که دولت شوروی یک سیاست انتقالی در پیش می گیرد که در آن عناصری از گذشته و آینده درهم آمیخته اند. سیستم اخذ مازاد محصولات دهقانان با مالیات جنسی تعویض میگردد. این یک اقدام انتقالی است که کمونیسم جنگی و سیاست اخذ مازاد به شیوه صحیح مبادله محصول بین صنایع و زراعت می باشد که این "مبادله محصولات هم بنوبه خود عبارت است از یکی از شکلهای انتقال از سوسیالیسمی که واجد خصوصیات ناشی از تفویض دهقانان خرده پا در بین اهالی است. به کمونیسم." (۸) از یک سو دولت شوروی هنوز بخشی از مازاد محصولات دهقانان را که حداقل محصول مورثا نیا زکارگران و ارتش است بعنوان مالیات از آنها می گیرد. این هنوز عنصر مربوط به سیاست گذشته است که حفظ شده است، از سوی دیگر بقیه مازاد دهقانان با یگانه کردن محصولات صنعتی مبادله گردد. این عنصر سیاست جدید است. بنا بر این سیستم مالیات جنسی در برگیرنده عناصر سیستم

تلاش دارد خود را احیای سازد بر زمینها و مملیونها دهقان از طریق بازار مجازی شمارد. "و" در تمامی سیاست انتقال از سرمایه داری به سوسیالیسم شیوه های خاصی از این انتقال را اجرا می نماید و در یک سلسله از موارد بنحوی عمل میکند که با سابق فرق دارد. یک سلسله مواضع را از طریق اصطلاح "حرکت دورانی جدید" تصرف می نماید. عقب نشینی می کنند تا با دیگر آماده تر به تعرض علیه سرمایه داری بپردازند" (۲)

هدف از اتخاذ سیاست تصادفی نوین این بود که امروزه در اتحادیه های دهقانان را تحکیم بخشد، دیکتاتور پرولتاریا را تقویت نماید، و وضع اقتصاد را بهبود بخشد و رشد و تکامل سوسیالیسم را تسریع نماید. نخستین گام در اتخاذ این سیاست جدید گذار از سیاست اخذ مازاد دهقانان به مالیات جنسی بود که بر طبق آن دولت شوروی بجای اخذ مازاد دهقانان بخشی از این مازاد را بعنوان مالیات از آنها می گرفت و در حدودی که نمیتوانست با قیمتهای خوار بار آنها را با محصولات مورد نیاز دهقانان مبادله کند، به آنها اجازه میداد این مازاد را در بازار بفروشد. در اینجا مسائل مختلفی پیش می آید که با دید جنبه های مختلف آنرا مورد بررسی قرار داد: "چگونه باید این حقیقت را تبیین کرد که حکومت شوروی و دیکتاتور پرولتاریا باید تا حدودی آزادی تجارت را بپذیرد؟ تا چه حد تجارت نامحدود موسسه فردی را میتوان در کنار اقتصاد سوسیالیستی اجازه داد؟ تا چه حد میتوان چنین احیای سرمایه داری را که بنظر میرسد با بازار آزاد هر چند بشکل محدود شده آن اجتناب پذیر باشد اجازه داد؟ چه چیزی این تغییر را پیش آورده است؟ اهمیت، خصلت و مضمون واقعی آن چیست؟" (۳)

نخستین مسئله ای که با دیده آن بپردازیم، همانا علت این تغییر در سیاست دولت پرولتری است. اصلی ترین و اساسی ترین علت این تغییر، بحران اقتصادی بسیار وخیمی بود که ویرانی سالهای طولانی جنگ ببار آورده بود، جنگ داخلی آنرا تشدید و با نتیجه امرا حیا صنایع را بسیار ناخیر و روبرو ساخت. این بحران با خشکسالی و قحطی سال ۱۹۲۰ با زهم تشدید گردید، زراعت دهقانی را با بدترین وضعیت ممکن روبرو ساخت، شرایط زندگی دهقانان را بیش از حد وخیم و دشوار نمود و با یک بحران سیاسی همراه گردید. در اینجا روشن شده که دولت شوروی بیش از حد در تعرض خود پیشرفته و پشت جبهه خود را محکم نکرده است. این امر در کشوری که اکثریت اهالی را دهقانان تشکیل میدادند و عنصر خرده مالکی پس از انقلاب با تبدیل شدن تعدادی از پرولترها و نیمه پرولترهای روستا به دهقانان میان حال، تقویت شده بود، ایجاب میکرد که یک رشته تدابیر فوری بویژه برای بهبود وضعیت دهقانان انجام بگیرد که به علل اقتصادی و سیاسی دارای اهمیت بود.

لنین بهنگام بحث پیرامون ضرورت اتخاذ سیاست تصادفی جدید توضیح میدهد: "در سال ۱۹۲۱ پس از آنکه ما از مهمترین مرحله جنگ داخلی گذشتیم و آنهم با احراز پیروزی گذشتیم به بحران سیاسی داخلی بزرگ و بنظر من بزرگترین بحران داخلی روسیه شوروی برخورد کردیم که نه تنها بخش عمده دهقانان بلکه کارگران را نیز ناخشنود ساخت. . . . علت آن بود که ما در تعرض اقتصادی خود بسیار پیش رفتیم و برای خود پاییگاه کافسی تا مین نکردیم و توده ها آنچه را که ما در آن موقع هنوز نمی توانستیم آگاهانه بیان داریم ولی بزودی پس از چند هفته بدان اعتراف کردیم حس میکردند و آن اینکه: انتقال مستقیم به شکل سوسیالیستی اقتصاد یعنی به توزیع صرفا سوسیالیستی از قوه مازاد را چاست و اگر ما قادر نباشیم طوری عقب نشینی کنیم که به اجرای وظائف آسانتری اکتفا ورزیم آنگاه در معرض خطرنا قرار می گیریم. بنظر من بحران در فوریه سال ۱۹۲۲ آغاز شد. دربارها همان سال بود که ما با توافق آرا تصمیم گرفتیم (در این مورد من اختلاف نظر زیادی بین خودمان مشاهده نکردم) به سیاست تصادفی نوین بپردازیم." (۴)

اهمیت سیاسی مسئله نیز تا بدان حد بود که بلشویکها اساسا مسئله تعویض سیاست اخذ مازاد دغلات با مالیات جنسی را یک مسئله سیاسی میدانستند و آنرا با مسئله اتحاد کارگران و دهقانان مرتبط میدانستند. از همین رو

سرمایه داری کثویرا تیوی سوق دهیم. سرمایه داری کثویرا تیوی از ایمن لحاظ که امر حساب و کنترل و نظارت و قراردادها ی بین دولت (در ایمن مورد دولت شوروی) و سرمایه داری را تسهیل می نماید شبیه است به سرمایه داری دولتی. کثویرا سیون بعنوان شکل بازرگانی، مفیدتر و سودمندتر از بازرگانی خصوصی است و این تنها به علل مذکور نبود، بلکه همچنین به ایمن علت است که کثویرا سیون اتحاد دوشکل میلیون ها تن از اهالی و سپس سراسر اهالی را تسهیل می نماید و این کیفیت به نوبه خود از نقطه نظر انتقال آتی از سرمایه داری دولتی به سوسیالیسم رجحان عظیمی است. (۱۱) بنا بر این کثویرا سیون از یکسو بعنوان یکی از اشکال سرمایه داری دولتی در ۱۹۲۱ در مقایسه با عنصر خرده مالکی و بازرگانی خصوصی گامی به پیش محسوب میشود از سوی دیگر با متحد ساختن و متشکل نمودن میلیونها تن از اهالی در شرایط حاکمیت پرولتری میتواند امر انتقال از سرمایه داری به سوسیالیسم را بعنوان یکا انتقال پیچ در پیچ تسریع کند که بقول لنین میتواند " در صورت موفقیت، توده های وسیعتری از اهالی را در برگیرد و میتواند ندریسه های عمیق تر و جان سختتری از مناسبات قدیمی ما قبل سوسیالیستی و حتی ما قبل سرمایه داری را که از لحاظ مقام و مستدر برابر هر گونه " پدیده تازه " از همه سرسخت ترند از جای بکند. " (۱۲) و این جنبه کثویرا سیون است که در نوشته دیگر لنین " درباره کثویرا - سیون " بعدها بسط و تکامل می یابد.

بنا بر این کثویرا سیون در این مقطع یکا اقدام انتقالی محسوب میشود. این دیگر یک نوع سرمایه داری دولتی خود ویژه است که با مفهوم عادی خودش مطابقت نمی کند. علاوه بر این دولت شوروی سوی شکل کثویرا تیوی سرمایه داری دولتی، اشکال دیگری از این سرمایه داری دولتی را به شکل امتیازها، یعنی دادن امتیاز بهره برداری عمدتاً از معادن و جنگلها به سرمایه داران خارجی و حتی داخلی در مدتی معین و تحت کنترل دولت پرولتری، شکل حق العمل کاری یعنی پرداخت درصد معینی بعنوان حق العمل به بازرگانی که از سوی دولت به کار و داشته شده است و در قبال فروش محصولات دولتی و خرید محصولات خرده تولید کننده درصد معینی از دولت دریافت میکند، معمول داشت. هر چند که این سرمایه داری دولتی تحت کنترل دولت پرولتری قرار داشت، اما نا گفته روشن است که تا حدودی بمعنای احیا و توسعه سرمایه داری بود و از اینرو فی نفسه خطراتی برای دولت پرولتری شوروی در برداشت، اما این خطرات وحشتناک نبود. چرا؟

لنین بهنگام بحث از مالیات جنسی توضیح میدهد که: " مالیات جنسی طبیعتاً معنایش اینست که دهقان آزادانه میتواند مازادی را که پس از تأدیه مالیات برایش باقی میماند در اختیار خود داشته باشد. در آن حدودی که دولت نمی تواند در عرض تمام این مازاد محصولات از فایده های سوسیالیستی در اختیار دهقانان بگذارد، آزادی بازرگانی مازادها ناگزیر معنایش آزادی بسط سرمایه داریست ولی در حدود مذکور این امر ما مای که امر حمل و نقل و صنایع بزرگ در دست پرولتاریاست بهیچوجه برای سوسیالیسم وحشتناک نیست. برعکس بسط سرمایه داری تحت کنترل دولت پرولتری و تنظیم آن از طرف دولت پرولتری (یعنی سرمایه داری " دولتی " با این مفهوم کلمه) در یک کشور خرده دهقانی فوق العاده ویران و عقب مانده با صرفه ضروریست (بدیهی است که فقط تا حد معینی) زیرا این امر موجب تسریع اعتلا فوری زراعت دهقانی میگردد. " (۱۳) کنه مسئله در این است که در شرایطی که قدرت سیاسی در دست طبقه کارگر قرار داشت، تملک و کنترل کارخانه ها، بانکها، زمین، وسائل حمل و نقل و بازرگانی خارجی در دست پرولتاریا بود و یکی از اشکال اقتصادی جامعه را شکل سوسیالیستی تشکیل می داد، دولت شوروی نه فقط از سرمایه داری تحت کنترل و مراقبت دولت ترسی نداشت و این اقدام برای سوسیالیسم وحشتناک

گذشته و آینده است که در عین حال به انجام این انتقال از اهالی به دومی کمک خواهد کرد و امر اتحاد کارگران و دهقانان، بهبود وضع اقتصادی و شیوه سوسیالیستی صحیح مبادله محصول بین صنایع و زراعت را تسریع خواهد بخشید. لنین خاطر نشان میسازد:

" اتحاد بین دهقانان خرده پا و پرولتاریا از نقطه نظر سوسیالیستی فقط در صورتی میتواند کاملاً صحیح و استوار باشد که حمل و نقل و صنایع بزرگ کاملاً احیا شده به پرولتاریا اجازه دهد در عوض دریافت خواهر و برادران دهقانان کلیه محصولات را که مورد نیاز آنهاست و برای بهبود اقتصاد آنان ضرورت دارد را در اختیار آنان بگذارد. با وجود ویرانی عظیم کشور حصول فوری این مقصود بهیچوجه ممکن نبود. . . . مالیات جنسی معتدل فوراً موجب بهبود فراوان وضع دهقانان میگردد و در عین حال آنها را به توسعه کشتزارها و بهبود زراعت علاقمند میسازد. مالیات جنسی انتقالی از ضبط کلیه مازاد غله دهقانان به شیوه سوسیالیستی صحیح مبادله محصول بین صنایع و زراعت! " (۹)

به احتمال ۹۹ درصد، سوسیالیستهای دهقانی در ایران از همین جانی نمیتوانند معنا، مضمون و ماهیت نیپرا درک کنند. آنها نمی توانند بفهمند که مالیات جنسی یکا اقدام انتقالی است از ضبط مازاد به شیوه سوسیالیستی صحیح مبادله محصول بین صنایع و زراعت و نه انتقال از سوسیالیسم به سرمایه داری. سوسیالیستهای دهقانی اصولاً معنای اقدامات انتقالی را در دوران گذار از سرمایه داری به کمونیسم نمی توانند بفهمند. از اینرو است که سیاست مالیات جنسی یا بطور کلی سیاست نوین اقتصادی بلشویکها چیز دیگری جز رشد سرمایه داری برای آنها معنا نمی دهد و از همین روست که نیپرای آنها اساساً سرمایه داریست، و اساساً عقب نشینی است. اما حقیقتاً این است که سیاست نوین اقتصادی بلشویکها که نخستین اقدام آن متداول کردن مالیات جنسی بود تا حدودی و نه بطور کلی عقب نشینی بود و در محدود معینی رشد سرمایه داری را به همراه داشت. دیدیم که سیاست مالیات جنسی این امکان را به دهقانان میداد که بخشی از مازاد محصولات را در اختیار خود داشته باشند و با زدیدیم که دولت شوروی بعلت ویرانی اقتصادی نمی توانست تمام محصولات مورد نیاز دهقانان را در ازای مازاد غلات دهقانان در اختیار آنها بگذارد. نتیجتاً دهقانان نمیتوانستند در آن حدودی که دولت نمی توانست محصولات مورد نیاز را در اختیار آنان بگذارد، مازاد خود را در بازار بفروش برسانند. در عین حال پاسخوئی به نیازهای دهقانان ایجاب میکرد که در همین حدود صنایع کوچک نیز احیا گردند. پس مالیات جنسی در همان حال محرکی برای رشد صنایع کوچک بود. بنا بر این فروش مازاد دهقانان در بازار و در عین حال احیای صنایع کوچک خصوصی، بمعنای آزادی بازرگانی خصوصی، افزایش تعداد دکولاکها، بورژوازی کوچک و در این حدود معنای رشد سرمایه داری بود. این حقیقت کاملاً مسجل است که با زار آزادی معنای رشد سرمایه داریست و در هر جا که موسسات کوچک و مبادله وجود داشته باشد، سرمایه داری پدید خواهد آمد. هم از این روست که لنین در همان حال تأکید داشت " که بر اساس آزادی معین بازرگانی (ولوا اینکه فقط محلی باشد) خرده بورژوازی و سرمایه داری احیا میگردد. این مطلب بلا تردید است. " (۱۵) بنا بر این دولت پرولتری تحت چنین شرایطی نمیتوانست تکامل سرمایه داری را ممنوع کند، اما میتوانست آنرا به مجرای سوق دهنده محدود و قابل کنترل باشد و در عین حال امر انتقال آنرا به سوسیالیسم در آینده ای نزدیک نامین کند. این مجرای سرمایه داری کثویرا تیوی بود، که در شرایط استقرار حکومت شوروی، در آن مقطع یکی از اشکال سرمایه داری دولتی محسوب میشد و تا حد معینی برای دولت پرولتری سودمند بود. این حدود را لنین چنین توضیح میدهد: " در حدودی که سیاست مالیات جنسی معنایش آزادی فروش بقیمت آزاد است (مازادی که بعنوان مالیات اخذ شده است) در این حدود ما باید بگوئیم تا این تکامل سرمایه داری را (زییرا آزادی فروش، آزادی بازرگانی عبارتست از تکامل سرمایه داری) به مجرای

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

استالین حق داشت که میگفت: "نپ سیاست ویژه پرولتاریاست. سیاستی است که برای دورانی در نظر گرفته شده که سرمایه داری مجاز شده و ضمناً دیدگاههای فرمادهی در دست پرولتاریاست. نپ سیاستی است که برای مبارزه بین عناصر سرمایه داری و سوسیالیستی در نظر گرفته شده. سیاستی است که به لابردن نقش عناصر سوسیالیستی بر عناصر سرمایه داری نظر دارد." (۱۹) این هم برخلاف تحریفات سوسیالیستها ی دهقانی ابداع استالین نبود بلکه لنین سالها پیش به توضیح آن پرداخته بود و گفته بود: "سیاست اقتصاد دی نوین ماهیت دولت کارگری را تغییر نمی دهد ولی در اسلوبها و شکل های ساختمان سوسیالیسم تغییرات جدی و ازمی سازد. زیرا مسابقه اقتصاد دی را بین سوسیالیسم که ساخته می شود و سرمایه داری که تلاش دارد خود را احیاء سازد بر زمین ارضاء میلیونها دهقان از طریق بازاریا مچسما رد." (۲۰) (تاکید زماست) و بازم حق بجانب استالین بود که در پارسخ زینوویف و بطور کلی اپوزیسیون که میگفتند نپ سرمایه داریست. نپ بطور کلی عقب نشینی است، میگفت: "البته هیچ کدام اینها صحیح نیست. نپ در حقیقت سرمایه ست که مبارزه عناصر سوسیالیستی و سرمایه داری را جایز میسر دو اینطور حسا ب کرده است که عناصر سوسیالیستی بر عناصر سرمایه داری غلبه کند. در واقع عقب نشینی فقط مربوط به اول نپ است و اینطور حسا ب شده است که در جریان عقب نشینی، آرایش قوا تجدید شده و تعرض آغا ز گردد. در حقیقت امر اکنون ما چند سال است که در حال تعرض هستیم و این تعرض هم ضمن توسعه سنا بیع ما، ضمن توسعه بازرگانی شوروی و فشار بر سرمایه شخصی موفقانه جریان دارد." (۲۱) این هم فقط بحث استالین نیست که عقب نشینی مدتها ست بی پایان رسیده است، لنین این حقیقت را یکسال پس از آغا ز نپ در ۱۹۲۲ اعلام نمود. او گفت: "ما یکسال عقب نشینی کردیم، حالاً باید نام حزب بگوئیم - کافی است. آن هدفی که عقب نشینی تعقیب می نمود حاصل آمده است. این دوران بی پایان می رسد یا به پایان رسیده است. اکنون هدف دیگری بمیان کشیده میشود که عبارت است از تجدید آرایش قوا." (۲۲) از اینجا مسئله این بود که با جمع آوری نیرو از نوتو تعرض آغا ز گردد. شکل یک تعرض قطعی را بخود بگیرد تا با زمانده های سرمایه داری بکلی نابود شوند.

گفته های استالین که فوقا بان اشاره شد در عین حال کذب دعای سوسیالیستها ی دهقانی را مبنی بر اینکه گویا استالین از مقطع ۱۹۲۵ معتقد بوده است که "اصلاً نظام اقتصاد دی موجود عین سوسیالیسم است." نشان می دهد.

سوسیالیستها ی دهقانی نه فقط نمی توانند ماهیت نپ و جامع معده شوروی را در دوران نپ درک کنند بلکه گفته های لنین و استالین را هم تحریف می کنند. اکنون بپردازیم به این مطلب که نپ عملاً چه نتایجی با ر آورد و ادامه خود به کجا انجامید؟ بطور کلی نپ از اوائل دهه بیست تا اوائل دهه سی ادامه یافت. در دوران اولیه نپ که تا ۱۹۲۴ ادامه می یافت سرمایه داری تا حدودی بسط و توسعه یافته بود. صنایع کوچک خصوصی رشد کرده بودند. تعدادی از موسسات کوچک که دولت پرولتری امکان احیاء آنها را نداشت طی یک دوره ۵ تا ۵ ساله به اجاره داده شدند. تعدادی امتیاز بهره برداری نیز واگذار گردید که اساساً در رشته های معدن و چوب بری بود و ۳۱ امتیاز به مرحله عمل درآمد که تعداد کارگران در ۱۳ تا ۱۰۰ هزار نفر رسید. آنها حدود ۴۰۰۰ سهم این موسسات در تولید صنعتی بسیار ناچیز بود. رویهمرفته در ۱۹۲۴ وزن محصول صنایع سرمایه داری ۲۰ درصد بود. نپ منهای نیز رشد کردند و در حدود ۵۰ درصد تجارت خرده فروشی در دست بخش خصوصی بود. طی این دوران علیرغم محدودیتها یی که از طریق مالیاتهای سنگین، فروش غله به نرخ ثابت بدولت، قانون مربوط به کار مزدی در اقتصاد انفرادی روستا یی برای کولاکها قائل شده بودند، کولاکها نیز رشد کردند. در این دوران دولت شوروی بشکل محدودی استخدام کارگران را توسط بخش خصوصی مجاز دانست.

اما بموازات این امر تا پایان سال ۱۹۲۵ اقتصاد کشور عمدتاً احیاء

نیو دبلکه با لعکس در کشوری خرده دهقانی ویران و عقب مانده تا حدود معین مفید هم بود. سوسیالیستها ی دهقانی در ایران که اساساً قدر نیستند ماهیت نپ را درک کنند و آنرا اساساً سرمایه داری می دانند، اصلاً و ابدا نمی توانند معنای این گفتار لنین را بفهمند. نمیتوانند خود ویژگی نوع سرمایه داری دولتی را که در دوران نپ وجود داشت و لنین آنرا "سرمایه داری دولتی غیر معمولی و حتی بسی غیر معمولی" (۱۴) می نامید که دیگر با "مفهوم عادی خودش" مطابقت ندارد درک کنند. لنین برخلاف ادعای سوسیالیستها ی دهقانی که سرمایه داری دولتی را تحت حاکمیت پرولتاریا همان سرمایه داری معمولی می دانند مکرر توضیح میداد که "سرمایه داری دولتی بدان طرز که ما در کشور خود مستقر شدیم یک نوع سرمایه داری دولتی خود ویژه - ایست. این سرمایه داری دولتی با مفهوم عادی خودش مطابقت ندارد. ما کلیه مواضع حیاتی را در دست خود داریم. زمین در دست ماست و به دولت تعلق دارد." (۱۵) او همچنین می گفت: "سرمایه داری دولتی طبق کلیه نوشته های اقتصاد دی عبارت است از آن سرمایه داری که در نظام سرمایه داری وجود دارد و این هنگامی است که قدرت دولتی این و با آن موسسه سرمایه داری را تابع خود میکند. ولی دولت در کشور ما دولت پرولتریست و به پرولتاریا تکیه می کند. سرمایه داری دولتی بدان شکلی که در نزد ما وجود دارد در هیچ تئوری و در هیچ نوشته ای مورد تحلیل قرار نگرفته و آنها با این علت ساده که کلیه مفاهیم عادی مربوط به این کلمات با حکومت بورژوازی در جامعه سرمایه داری وفق داده شده است. ولی جامعه کشور ما که اکنون از جامعه سرمایه داری برون جسته ولی هنوز در جامعه نوین گام نگذاشته است جامعه ایست که پرولتاریا در آن زمان دولت را در دست دارد نه بورژوازی. سرمایه داری دولتی - آن سرمایه داریست که ما میتوانیم محدودش سازیم و قادریم حدود آن را معین نمائیم. این سرمایه داری دولتی با دولت مربوط است و این دولت هم کارگزارانند." (۱۶) و به همین اعتبار بود که در پاسخ به تبلیغات عوام فریبانه بورژوازی و عوامل شکست طلب آن در ۱۴ نوامبر ۱۹۲۲ گفت: "سیاست اقتصاد دی جدید هیچ چیز را اساساً در سیستم اجتماعی روسیه تغییر نداده و ما دام که قدرت در دست کارگران قرار دارد - و اینکه قدرت شوروی اکنون با برجامانده و من فکر می کنم کسی اکنون تردیدی در این امر ندارد - نمی تواند تغییر دهد. سرمایه داری دولتی که یکی از جنبه های اصلی سیاست اقتصاد دی جدید است، تحت قدرت شوروی شکلی از سرمایه داری است که طبقه کارگران را آگاهانه مجاز دانسته و محدود نموده است. سرمایه داری دولتی ما اساساً از سرمایه داری دولتی در کشورها تیکه حکومتها ی بورژوازی دارند از این جهت متمایز است که دولت ما نماینده بورژوازی نیست بلکه نماینده پرولتاریاست که موفقی شده است اطمینان کامل دهقانان را بدست آورد." (۱۷)

از این مباحث لنین چه چیزی نتیجه می شود؟ این نتیجه که برخلاف ادعای تئوربسیان های سوسیالیسم دهقانی در حزب کمونیست کومه له نپ فقط رشد سرمایه داری نبود. نپ فقط عقب نشینی نبود. سرمایه داری دولتی دوران نپ که یکی از جنبه های اصلی سیاست اقتصاد دی جدید بود، اساساً از سرمایه داری دولتی در کشورها یی که حکومتها ی بورژوازی دارند، متمایز بود. نپ در ماهیت دولت پرولتری تغییر ی پدید نمی آورد هیچ چیز را اساساً در سیستم اجتماعی روسیه، تغییر نمی داد. نپ بیان این حقیقت بود که در کشوری که اکثریت عظیم آن را دهقانان تشکیل می دهند انقلا ب سوسیالیستی تنها از طریق یکرشته اقدامات انتقالی میتوانست انجام بگیرد. نپ سیاست ویژه پرولتاریا یی در دورانی است که مواضع حیاتی در اقتصاد در دست پرولتاریا قرار دارد و سرمایه داری تحت نظارت و کنترل دولت شوروی در حدودی مجاز شده می شود. نپ رشدیک جانبه سرمایه داری نیو دبلکه "جریان دوجانبه توسعه سرمایه داری و توسعه سوسیالیسم، جریان متضاد مبارزه میان عناصر سوسیالیستی و عناصر سرمایه داری، جریان غلبه عناصر سوسیالیستی بر عناصر سرمایه داریست" (۱۸) بنا بر این نپ دارای خصوصیتی دوگانه بود و



بود: "نا موزونی تکامل اقتصادی و سیاسی قانون بی چون و چرای سرمایه -
داریست. از اینجا نتیجه میشود که پیروزی سوسیالیسم ابتدا در معدودی از
کشورها یا حتی در یک کشور جداگانه سرمایه داری ممکن است. پرولتاریای
پیروزمندان کشور پس از سلب مالکیت از سرمایه داران و فراهم نمودن
موجبات تولید سوسیالیستی در کشور خود در مقابل بقیه جهان سرمایه داری
بپا خاسته، طبقات استمکش کشورهای دیگر را بسوی خویش جلب مینماید،
در این کشورها بر ضد سرمایه داران قیام برپا می کند و در صورت لزوم حتی
بر ضد طبقات استثماریکننده و دولتهای آنان با نیروی نظامی دست با قدام
می زند." (۲۶) و در آخرین سال حیات خود نیز خاتمه نشان ساخت: "در
کشور ما، حال که قدرت حاکمه دولتی در دست طبقه کارگر است و کلیه وسائل
تولید به این قدرت حاکمه دولتی تعلق دارد، واقعا تنها وظیفه ای که باقی
مانده جلب هالی به کثویرا سیون است. هر آینه هالی بخدا کثویرا
کثویرا سیون جلب کردند، آنوقت خود به خود سوسیالیسم به هدف خود
میرسد. . . . در واقع حاکمیت دولت بر کلیه وسائل بزرگ تولید، حاکمیتی
که امور آن در دست پرولتاریاست، اتحاد بین پرولتاریا با میلیونها دهقان
خرده خرده پائین رهبری این پرولتاریا بر دهقانان و غیره - مگر این تمام
آن چیزی نیست که لازمست برای اینکه ما بوسیله کثویرا سیون و تنها بوسیله
کثویرا سیون که سابقا بعنوان پدیده سوداگرانهای آنرا مورد تحقیر قرار
می دادیم و اکنون نیز بهنگام نپا ز جهت معینی حق داریم آنرا مورد تحقیر
قرار دهیم، جامعه کامل سوسیالیستی را بنا نمانیم؟ این هنوز ساختن
جامعه سوسیالیستی نیست ولی تمام آن چیزی است که برای ایستادن
ساختن ضروری و کافی میباشد." (۲۷) کنگره چهاردهم حزب بلشویک
این حکم لنین را مرحله اجرای گذاشت. دولت پرولتری شوروی اکنون
دیگر می بایستی ساختن اقتصاد نوین و توسعه اقتصاد سوسیالیستی
را در سر کشور پیش برد سرمایه داری را کاملا از نظر اقتصاد نابود
سازد، انجام این وظیفه هم می بایستی از صنعتی کردن کشور ایجاد صنایع
بزرگ با تکنیک پیشرفته که یگانه بنیاد ملی و فنی سوسیالیسم و تحکیم
مناسبات تولید سوسیالیستی بود و در عین حال قادر به دگرگونی تمام
زراعت بود، آغاز گردد. "پیروزی سوسیالیسم بر سرمایه داری و استقرار
سوسیالیسم را فقط وقتی میتوان تأمین شده دانست که قدرت دولتی
پرولتری پس از درهم شکستن قطعی هرگونه مقاومت استثماریگران و
تأمین ثبات قطعی برای خود و تابع ساختن همه به خود، تمام صنایع را بر
اساس تولید بزرگ کلکتیو و برپایه تکنیکی نوین (مبتنی بر الکتریفیکاسیون
کلیه اقتصاد) تجدید سازمان دهد. فقط این امر است که امکان کمسک
اساسی فنی و اجتماعی را از ظرف شهر به دهات عقب مانده و پیرانده بنحوی
فراهم خواهد ساخت که این کمک یکپارچه ما دی برای ارتقا عظیم سطح بهره
دهی کارزراعتی و بطور کلی کشاورزی بوجود آورد و بدینوسیله کشاورزان
کوچک را تشویق نماید که پس از دیدن نمونه بخاطر نفع شخصی خود به
زراعت بزرگ کلکتیو و ماشینی بپردازند." (۲۸)

خط مشی حزب و دولت پرولتری از این پس محدود نمودن هر چه
بیشتر بخش سرمایه داری خصوصی، و علیه کولاکها و نپمن ها بود. برای این
اساس سهم بخش سوسیالیستی صنایع از ۸۱ درصد در سال ۲۵ - ۱۹۲۴ به
۸۶ درصد در سال ۲۷ - ۱۹۲۶ افزایش یافت و سهم بخش خصوصی از ۱۹
درصد به ۱۴ درصد تنزل یافت. سهم بزرگانی خصوصی در رشته خرده فروشی
نیز از ۵۳ درصد در ۲۵ - ۱۹۲۴ به ۴ درصد در ۲۷ - ۱۹۲۶ و در زمینه عمده
فروشی از ۹ درصد به ۵ درصد کاهش یافت. این نشانه محدود شدن هر چه
بیشتر نقش عناصر سرمایه داری در اقتصاد جامعه بود. نقش کولاکها نیز
محدود گردید اما هنوز آنها با تولید ۶۱۷ میلیون پوپ غله و فروش ۵ درصد
آن نقش مهمی در اقتصاد دروستایی بازی میکردند این مسئله با فاع عقب
ماندگی کشاورزی و مشکل غله تصمیما تجدی تری را می طلبید. کنگره

شده بود. صنایع بخش سوسیالیستی اقتصاد تکامل یافته و تحکیم شده بود و
اوضاع کشاورزی نیز بهبود یافته بود.

"تولیدات کشاورزی کشور به ۱۱۲ درصد قبل از جنگ و سطح کشت به
۹۹/۱ درصد میزان سال ۱۹۱۳ رسیده بود. تعداد احشام و خوکها نسبت به
سال ۱۹۱۶ افزایش یافت. در تابستان سال ۱۹۲۵ قریب پنج میلیون
گاو و تعداد کمی گاوهای کوچک در انواع تعاونی گرد آمده بودند. تولید صنایع
بزرگ در سال ۱۹۲۵ به سه چهارم قبل از جنگ رسید. سهم محصول صنایع
اولتی و تعاونی ۸۱ درصد کل محصول و سهم صنایع خصوصی ۱۹ درصد آن را
تشکیل می داد." (۲۳)

در نتیجه بهبود اوضاع اقتصادی و وضعیت کارگران نیز بهبود یافته
بود و تعداد دکتری از کارگران که قبلا به روستاها رفته بودند به کارخانه ها و
موسسات بازگشتند. در پایان سال ۲۵ تعداد کارگران صنعتی و کشاورزی از
مرز ۶ میلیون گذشت. در چنین شرایطی که اوضاع اقتصادی بهبود یافته،
دوران ترمیم و بازسازی روبه پایدان گذاشته، اتحاد کارگران و دهقانان
تحکیم شده و دیکتاتور پرولتاریا تقویت گشته بود یعنی اهداف سیاست
اقتصادی جدید تا حد زیادی متحقق شده بود، مسئله سر نوشت سوسیالیسم در
اتحاد شوروی با حدت مطرح گشته بود. مسئله این بود که "ساختن
اقتصادی را به کدام سمت باید متوجه نمود. به سمت سوسیالیسم یا به سمت
دیگری؟ آیا ما باید اقتصاد سوسیالیستی برپا سازیم و میتوانیم این کار را
بکنیم و یا اینکه ما باید برای اقتصاد دیگری، برای اقتصاد سرمایه داری
زمین را کود دهیم؟ آیا بطور کلی ساختن اقتصاد سوسیالیستی در اتحاد
شوروی امکان پذیر است و اگر امکان پذیر است آیا ساختن آن با وجود تاخیر
انقلاب در کشورهای سرمایه داری و تثبیت سرمایه داری میسر است یا نه؟ آیا
ساختن اقتصاد سوسیالیستی بر روی پایه سیاست اقتصادی نوین که ضمن
توسعه و استحکام همه جانبه نیروی سوسیالیسم در کشور عجلالتا اندازه ای
افزایش سرمایه داری را موجب می شود ممکن است یا نه؟ اقتصاد ملی
سوسیالیستی را چگونه باید ساخت. این ساختن را از چه سوئی باید آغاز
نمود؟" (۲۴) کنگره چهاردهم علیرغم تلاش شکست طلبان
پاسخی لنینی به مسائل مطرحه ارائه داد. کنگره چهاردهم خاطر نشان
ساخت که "کنگره در رشته ساختن اقتصاد این نکته را ملاحظه فرماید
که در کشور ما یعنی کشور دیکتاتور پرولتاریا "برای بنا نمودن جامعه کامل
سوسیالیستی همه چیز ضروری را داراست. (لنین). کنگره چنین معتقد
است که مبارزه برای پیروزی ساختن سوسیالیستی در اتحاد شوروی وظیفه
اساسی حزب ما می باشد." (۲۵) در عین حال تضمین پیروزی نهایی
سوسیالیسم نیز انقلاب سوسیالیستی در کشورهای دیگر را اعلام گردید.
تصمیمات کنگره چهاردهم پیروزی مشی لنینی حزب بر هری استالین بود.
در حقیقت علیرغم تلاشهای بعدی با صلاح ایزویسیون چپ بر هری تروتسکی
و ایزویسیون جدید بر هری زینوویف و گامف و نیز تلاشهای بعدی
بوخارینستها را است، از همین کنگره ضربه قطعی بر چپ و راست در درون
حزب بلشویک وارد آمده بود و طرفداران آنها خلع سلاح شده بودند. تصمیمات
کنگره چهاردهم هم علیه کسانی بود که به نقش دهقانان میان حال در جامعه
شوروی بها نمی دادند، رفع عقب ماندگی شوروی را بدون کمک کشورهای
امپریالیستی ناممکن می دانستند، و با موکول کردن همه چیز به انقلاب
پرولتری در کشورهای باختر که عجلالتا بنا خیر افتاده بود در حقیقت حکم
شکست انقلاب و واگذاری همه مواضع را به بورژوازی ما در میگرداند و هم علیه
منحرفین راست بود که بعدا با شعار "مرفه شوید" و حرکت لاک پشتی
میخواستند با تفاق بورژوازی در جهت بنا سوسیالیسم حرکت کنند که در
حقیقت این هم تسلیم شدن به بورژوازی بود. تصمیمات کنگره چهاردهم
تصمیماتی لنینی بود که از کلیت تئوریهای لنین از عصر امپریالیسم و انقلاب
پرولتری در این عصر استنتاج می شد. پیش از انقلاب اکتبر لنین مطرح کرده

زنده باد سوسیالیسم

یا نهم حزب لزوم تعرض گسترده تر علیه کولاکها، گذا ربه تولیدبزرگ کثا ورزی سوسیالیستی مبنی بر تکنیک جدید و تحول مناسبات در روستا را بر اساس ایجاد کلخوزها و سوخوزهای جدید خواستار گردید. کنگره همچنین تعرض منظم سوسیالیسم در تمامی عرصه های اقتصاد ملی علیه سرمایه داری خواستار گردید و دستور تنظیم سرمایه داری در نخستین برنامه پنج ساله اقتصاد ملی را صادر کرد و با اشاره کنگره شانهم در ۱۹۲۹ با پذیرش شق حداکثر برنامه پنج ساله، برنامه پیشرو گسترده و همه جانبه را در سرار سرچیه که هدف آن محتوا م عناصر سرمایه داری از شهر و روستا، بنای شالوده مستحکم اقتصاد سوسیالیستی، و از بین بردن امکان احیا سرمایه داری بود، تصویب کرد. این خود نشان میدهد که چرا بورژوازی و عوامل شکست طلب آن بر سال ۱۹۲۹ تا کیدویژه ای دارند. در اینجا ست که همه رویاهای آنها بطور قطعی نقش بر آب میشود. در اینجا مسئله نابودی قطعی همه عناصر سرمایه داری در شهر و روستا، و مسئله سازماندهی اقتصاد سوسیالیستی بر پایه یک نقشه واحد سرسری مطرح میگردد، و این درست همان نقطه ایست که سوسیالیستهای دهقانی ما با خشم و غضب از آن یاد میکنند و نقطه ایست که بقول آنها گویا " دولت معمولی بورژوازی " که خود را مستحکم کرده است، سرمایه داری انحصاری - دولتی را بجای سوسیالیسم جایگزین میکند. حال ببینیم در حقیقت امر چه اتفاق افتاد؟ در ۱۹۲۷ هنوز در جامعه شوروی حدود ۱۰ میلیون هکتار مزرعه غله (زمساحت عمومی ۹۴/۷ میلیون هکتار) در دست کولاکها بود در ۱۹۲۸ یک پنجم غله کالائی را هنوز کولاکها تولید مینمودند. در همین سال حدود یک چهارم خرده فروشی و یک ششم محصولات صنعتی در دست نپمنها بود و کلا تقریباً ۶/۴ درصد سکنه کشور را عناصر سرمایه داری تشکیل میدادند. " (۲۹) بنا اجرای سیاست مجموعاً سرمایه داری از پایان سال ۱۹۲۹ دولت شوروی سیاست از میان بردن کولاکها را بعنوان یک طبقه بمرحله عمل در آورد. این مبارزه ای قطعی و تعیین کننده بود. لتین زمانی گفته بود که نیردهائی ما نیردبا کولاک است. " جای هیچگونه تردیدی نیست که کولاکها دشمن همار حکومت شوروی هستند. ما پیکار علیه کولاکها را پیکار نهائی و قطعی میدانیم. " (۳۰) و اکنون پرولتاریای شوروی این نیرد قطعی را آغاز میکند. دولت پرولتری شوروی قوانین مربوط به اجاره زمین و اجیر نمودن کارگر را که در مراحل اولیه نپمتداول شده بود ملغی ساخت " بدین طریق کولاکها را هم از زمین و هم از استفاذه از کارگر اجیر محروم ساخت. " مصادره دارائی کولاکها که در مراحل اولیه نپمتداول شده بود از نومجاز گردید. " به دهقانان اجازه داده شد که اغنام و احشام و ماشینها و سایر لوازم کثا ورزی کولاکها را برفع کلخوزها مصادره کنند. از کولاکها سلب مالکیت شد. " (۳۱)

نتایج سیاست محو کولاکها و کلکتیویزه کرده دهقانان چه بود؟ اولاً با اتخاذ این سیاست، کولاکها بمناب کثیر العده ترین طبقه استثمارگر و تکیه گاه اعااده و احیاء سرمایه داری در شوروی از میان رفتند. ثانیاً دهقانان زحمتکش و میانه حال از مسیر اقتصاد انفرادی دهقانی که مولد سرمایه داری بود به مسیر اقتصاد دستجمعی کلخوزی سوق داده شدند. پیش از آنکه جنبش توده ای کلخوزی آغاز گردد ۲۴/۵ میلیون اقتصاددانان دهقانی از جمله قریب ۸/۵ میلیون اقتصاد دهقانان تهیدست، ۱۵ میلیون دهقانان میانه حال و بیش از یک میلیون اقتصاد دولاکی وجود داشت. اما " فقط در سه ماه (ژوئیه - سپتامبر) سال ۱۹۲۹ نزدیک به یک میلیون اقتصاد دهقانی یعنی تقریباً به اندازه مجموع آنچه که در دوازده سال پس از انقلاب کثرتبره کلخوزها پیوسته بودند در ربع آخر سال ۱۹۲۹ قریب ۲/۴ میلیون اقتصاد دهقانی داخل کلخوزها شدند. " (۳۲) در تابستان ۱۹۳۱ ۲۱۱ هزار کلخوز وجود داشت که ۱۳ میلیون واحد اقتصاد روستائی یعنی معادل حدود نیمی از تمام واحدهای اقتصاد روستائی را در بر می گرفتند. تا ۱۹۳۳ حدود دو سوم واحدهای اقتصاد دهقانی در کلخوزها گرد آمده بودند استالین در گزارش خود به کنگره هفدهم اعلام کرد که در سال ۱۹۲۹ نسبت کلخوزها در اقتصاد کثا ورزی ۳/۹ درصد بود که در ۱۹۳۳ به ۶۵ درصد رسیده

است که ۷۲/۹ درصد تمام اراضی مزروعی غلات را در اختیار خود دارند و مجموعاً با سوخوزها ۸۴/۵ درصد این اراضی را در تصرف دارند. در حالیکه مجموع کلیه اقتصادان فردی که شامل ۳۵ درصد جمعیت دهقانی است ۱۵/۵ درصد کل اراضی مزروعی را در تصرف دارند. این روند متشکل شدن دهقانان در کلخوزها تا بدانجا ادامه می یابد که در سالهای ۱۹۳۶ و ۱۹۳۷، ۱۸/۵ میلیون خانوار دهقانی یعنی ۹۳ درصد آنها بصورت کلخوزها در آمده بودند و ۹۹ درصد مجموع کشت غله را در اختیار خود داشتند. سطح زیر کشت سوخوزها نیز که در سال ۱۹۳۲ - ۳/۵ میلیون هکتار بود، در سال ۱۹۳۵ از ۱۶۰ میلیون هکتار گذشت این تحولات در روستاها مناسبات تولیدی را دگرگون کرد و به اقتصاد دهقانی پایه ای سوسیالیستی بخشید.

در زمینه صنایع و بطور کلی اقتصاد در شهرها نیز با اجرای نخستین برنامه پنج ساله تحولات عظیمی بوقوع پیوست. این برنامه که تلاش آگاهانه و هدفمندانه پرولتاریای شوروی برای سازماندهی امر تولید و توزیع در مقیاس سراسری، نه مبتنی بر ملاحظات سود و زیان بلکه بر اساس اولویتهای اجتماعی بر طبق یک نقشه پنج ساله در کشوری بود که از خلع ید کنندگان خلع ید نموده بود. این برنامه که در بحبوحه شرایطی بمرحله اجرا در می آمد که بحران عظیم و ویرانگر اقتصادی سالهای ۳۳ - ۱۹۲۹ سرا سر جهان سرمایه داری را در هم پیچیده بود و در مدت چهار سال عملی گردید، بهت و وحیرت همگان را برانگیخت. برای اولین بار در تاریخ بشریت معجزه ای رخ داده بود و رشد نیروهای مولده بسا گامهای غول آسایی که تا کنون سابقه نداشته همراه گشته بود. این معجزه، معجزه سوسیالیسم و رها شدن نیروهای مولده از قید و بند مناسبات کهنه و محدود کننده سرمایه داری، معجزه جامعه ای بود که خود را سرور همه وسایل تولید ساخته بود تا آنها را مطابق برنامه مورد استفاذه قرار دهد. طی سالهای ۳۳ - ۱۹۳۰ حجم محصولات صنایع اتحاد شوروی به بیش از دو برابر افزایش یافت و در ۱۹۳۳ نسبت به سطح سال ۱۹۲۹ به ۲۱۹ درصد رسید. حجم محصولات صنعتی در پایان سال ۱۹۳۲ نسبت به سطح قبل از جنگ تا ۳۳۴ درصد افزایش یافت. وزن مخصوص محصولات صنعتی نسبت به کثا ورزی از ۴۸ درصد در ۱۹۲۸ به حدود ۷۰ درصد در سال ۱۹۳۲ افزایش یافت. در آستانه کنگره هفدهم وزن مخصوص صنایع بخش سوسیالیستی نسبت به کل صنایع به ۹۹ درصد افزایش یافته بود. با اجرای برنامه پنج ساله دوم این تحولات عظیم ادامه یافت و در ۱۹۳۷ کل محصول صنایع بزرگ نسبت به سال ۱۹۳۲ دو برابر، نسبت به سطح ۱۹۲۹ بیش از ۴ برابر (۴۲۸ درصد) و نسبت به سال ۱۹۱۳ هشت برابر افزایش یافت. با این تحولات در زمینه گردش کالا نیز عناصر سرمایه داری از بازرگانی بیرون رانده شدند و خلاصه کلام اینک نپمنها نیز یکی از زمین رفته بود. با اجرای برنامه پنج ساله دوم این تحولات عظیم ادامه یافت و در ۱۹۳۷ کل محصول صنایع بزرگ نسبت به سال ۱۹۳۲ دو برابر، نسبت به سطح ۱۹۲۹ بیش از ۴ برابر (۴۲۸ درصد) و نسبت به سال ۱۹۱۳ هشت برابر افزایش یافت. با این تحولات در زمینه گردش کالا نیز عناصر سرمایه داری از بازرگانی بیرون رانده شدند و خلاصه کلام اینک نپمنها نیز یکی از زمین رفته بود. سهم بخش خصوصی در درآمد ملی نسبت به بخش سوسیالیستی که در ۲۶ - ۱۹۲۵، ۵۴/۱ درصد بود در سال ۱۹۲۹ به ۳۹ درصد، در سال ۱۹۳۲ به ۹/۳ درصد و در ۱۹۳۴ به کمتر از ۱ درصد کاهش یافت. افزایش درآمد ملی از ۲۹ میلیارد روبل در ۱۹۲۹ به پنجاه میلیارد در ۱۹۳۳ و ۱۰۵ میلیارد در ۱۹۳۸ بهبود هر چه بیشتر شرایط زندگی کارگران و زحمتکشان را فراهم ساخت و متوسط دستمزدها لیا نه کارگران صنعتی که در ۱۹۳۰ - ۹۹۱ روبل بود در ۱۹۳۳ به ۱۵۱۹ و در ۱۹۳۸ به ۳۴۴۷ روبل افزایش یافت. تمام تحولاتی که از ۱۹۲۹ صورت گرفت سبب گردید که سیستم اقتصاد سوسیالیستی بر سیستم سرمایه داری غلبه قطعی پیدا کند و به سیستم واحدی برای تمام اقتصاد تبدیل گردد. تا ۱۹۳۶ مناسبات سوسیالیستی در کلیه رشته های اقتصاد مستقر شده بود، به مناسبات کاملاً مسلط تبدیل شده بود، همه طبقات استثمارگر از بین رفته بودند، استثمار فراد ز فرد دیگر به هیچ شکلی وجود نداشت و اصل سوسیالیستی از هر کس به حسب توانائی - اش و به هر کس به اندازه کارش، کاملاً اجرا می شد. تحولات عظیم و دوران ساز اقتصاد، اجتماعی و سیاسی که از اکتبر ۱۹۱۷ آغاز شده بود تا اواسط دهه سی بطور کامل سرمایه داری را در شوروی ریشه کن ساخت. هرگونه مالکیت خصوصی پروسائل تولید بر افتاد و مالکیت سوسیالیستی بعنوان پایه و اساس مناسبات تولیدی نوین سوسیالیستی در همه عرصه ها جایگزین آن گردید. بنا

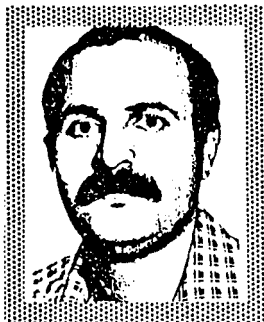
توجهات مجاهدین در قبال شکست

مما حبه ها، سخنرانیها و نوشته های متعدد در هبر - ان مجاهدین و ارگانهای تبلیغاتی این سازمان، عمدتاً در خدمت توجیه این شکست قرار گرفته اند و جلسات "پرسش و پاسخ" سازمان مجاهدین و شورای مقابله و متشان در کشورهای مختلف اروپایی و آمریکایی، پاسخ به سوالات ایجاد شده و سرپوش گذاردن بر ورشکستگی تمام عیار سیاستهای مجاهدین را بر عهده گرفته اند. حجم تبلیغات و توضیحات تیکه مجاهدین به توجیه عملیات "فروغ جاویدان" و وضعیت و ماهیت "ارتش آزادیبخش" اختصاص داده اند، به بهترین نحوی گویای این مسئله است که بحران ناشی از ورشکستگی سیاسی مجاهدین، حتی هواداران مسخ شده آنان را نیز بشدت مسئله دار نموده و پرسشهای بدون پاسخ بسیاری را در ذهن آنها ایجاد کرده است. اما سیاستها و تاکتیکهای سازمان مجاهدین برای کسب قدرت سیاسی، به تبع ماهیت ارتجاعی و ضد انقلابی این سازمان، چنان رسواست که هر تلاش رهبری مجاهدین و مجیزگویان آنان، برای توجیه سیاستها، خود به عامل دیگری برای افشای مجاهدین و ماهیت بورژوازی آن تبدیل می شود. در این زمینه استدلال منوچهر هزارخانی یکی از "شخصیت های" "شورای ملی مقاومت" و از مجیزگویان مجاهدین بسیار جالب است. وی طی مقاله ای که در نشریه "اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان خارج کشور" به چاپ رسیده است، مدعی شد که اصولاً عملیات "فروغ جاویدان" را نباید از جنبه نظامی ارزیابی کرد بلکه "عملیات فروغ جاویدان اعلام موضع سیاسی" نسبت به رژیم و "پاسخ سیاسی مقاومت ایران" به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی رژیم بود. هزارخانی در مقاله فوق الذکر در توضیح این استدلال مشعشعانه مدعی شد که پس از توافق جمهوری اسلامی و دولت عراق بر سر اعلام آتش بس، مجاهدین برای اثبات این مسئله که وابسته به رژیم عراق نیستند و "ارتش آزادیبخش" بخشی از ارتش عراق نیست، با انجام عملیات "فروغ جاویدان" تلاش کردند استقلال خود نسبت به رژیم عراق را اثبات کنند و "از اینرو اجرای عملیات می بایست تابع الزام های سیاسی باشد، نه تابع ملاحظات نظامی، یعنی می بایست به فوریت و به هر قیمت صورت بگیرد" پس "ارتش آزادیبخش برای دفاع از احوالات انقلاب، با شتاب و بدون آمادگی کامل رزمی ولی با تمام نیرو و توان، وارد کارزار شد که نتیجه اش نمی توانست از پیش معلوم باشد." البته این مجیزگوی مجاهدین، بهنگام ارائه این تحلیل بکر، دونگه بسیار جزئی! را نعمدان ندیده میگیرد اول اینکه "اعلام موضع سیاسی" مجاهدین نسبت به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی رژیم ارتجاعی، جمهوری اسلامی، با حمایت توپخانه و نیروی هوایی عراق صورت گرفت از اینرو انجام عملیاتی

با پشتیبانی ارتش عراق نمی توانست اعلام استقلال "ارتش" مجاهدین از دولت عراق باشد بلکه بیش از پیش وابستگی و پوشالی بودن این اصطلاح ارتش را بنمایش میگذاشت و تا این آستانه انجام این عملیات، شعارهای "یا مرگ، یا تهران" ارگانهای تبلیغاتی مجاهدین و وعده و وعیدهای فرماندهان با اصطلاح ارتش مجاهدین مبنی بر اینکه در پناه "حمایت مردمی" ظرف ۳۰ ساعت به تهران خواهند رسید، گوش فلک را کر کرده بود. مجاهدین بهنگام دست زدن به این عملیاتی که اکنون مدعی اند "نتیجه اش نمی توانست از پیش معلوم باشد"، بسیاری از هواداران خود را با وعده های عوامفریبانه فتح عنقریب تهران و برپائی "جمهوری دمکراتیک اسلامی" به قتلگاه کشاندند. پس این توجیحات امروز مجاهدین بنا بر خود در خدمت افشای بیشتر فریبکاری و ماهیت این سازمان قرار میگیرد. در این زمینه رجوی، مسئول درجه اول سازمان مجاهدین از زاویه دیگری به افشای می پردازد. رجوی در اوایل بهمن ماه در مصاحبه ای با رادیو مجاهد که بعداً در نشریه شماره ۱۶۱ اتحادیه انجمنهای... نیز به چاپ رسید، اگرچه تلاش و آفری بکار برد تا هر شکست مجاهدین را پیروزی قلمدانما بدو در هر سطر و جمله از پیروزیهای "ارتش آزادیبخش" سخن گفت، اما به ناگزیر به انزجار عمومی و بی اعتمادی توده ها نسبت به مجاهدین و "ارتش" آنان، به سرسپردگی مجاهدین نسبت به ارتجاع منطقه و امپریالیسم اعتراف نمود. در این مصاحبه که ۲۴ صفحه از نشریه هواداران مجاهدین را به خود اختصاص داده است، سؤاها و جوابها به گونه ای تنظیم شده اند که بتوانند پاسخگوی مسائلی ایجاد شده در اذهان "امت" مجاهد باشند. رجوی در مصاحبه خود در توضیح علل دست زدن به عملیات "فروغ جاویدان" ناخواسته اعتراف میکند، مجاهدین که مدتها بود با تشکیل "ارتش آزادیبخش" مترصد بودند با بهره گیری از جنگ ایران و عراق و با پشتیبانی امپریالیسم و ارتجاع، قدرت سیاسی را کسب کنند و بجای رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، بر توده های مردم ایران حاکم شوند، با پذیرش آتش بس از سوی جمهوری اسلامی، به ناگهان در یافتند که خود وجه المصلحه بندوبست دیگری شده اند و از اینرو به تلاش مایوسانه ای دست زدند. وی میگوید: "کافی است در نظر بگیریم که اگر نمی جنیدیم، واگرهای بزرگ و خونین آنرا هم به جان نمی خریدیم و نمی پرداختیم تا کجا خمینی دستپیش را میداشت... خلاصه کنم در طول این سالها در یکجا و فقط یکجا امکان داشت که ارتجاع خمینی بر ما پیشی بگیرد و آنچنان که در طرحش بود، ما را به دام بیاندازد و طعمه حوادث و کشا کشای ارتجاعی و استعماری بکند." رجوی در ادامه سخنانش، در صدد توجیه مخالفت عمومی با مجاهدین و سیاستهای ارتجاعی شان

برمی آید. چندین صفحه از مصاحبه "رهبر" "تنها آلترا تویو"، به این امر اختصاص یافته است. رجوی در این بخش ابتدا با بکار بردن کثیفترین القاب و عبارات علیه نیروهای انقلابی، که مختص فرهنگ مجاهدین است، به همان روش عوامفریبانه همیشگی خود پناه میبرد که هر کس علیه مجاهدین است، پس با خمینی است، هر کس سیاستهای مجاهدین را افشا میکند، پس همدست جمهوری اسلامی است و... وی در ادامه همین بحث و برای جلب اطمینان بیشتر امپریالیستها و آرامش خاطر بورژوازی، به خط و نشان کشیدن برای کمونیستها میپردازد، تا ثابت کند در صورتیکه مجاهدین به قدرت برسند، بهتر از جمهوری اسلامی از عهده حفاظت از منافع بورژوازی برمی آیند و از هم اکنون تدارک قلع و قمع کمونیستها را دیده اند، اما جالب اینجاست تمام این هیا هو و قدرت نمائی در شرایطی صورت میگیرد، که رجوی ناگزیر شده است برای توجیه بی اعتباری مجاهدین و شکست سیاستهایشان، و برای لاپوشانی ماهیت پوشالی و ارتجاعی "ارتش آزادیبخش" به دستاویزهای مضحکی متوسل شود. رجوی در ادامه در پاسخ این سوال که... حالا سوال این است که چشم انداز پیروزی این جنگ آزادیبخش و ارتش آزادیبخش چگونه تصویر میشود؟ فی المثل آیا آنها بنا بر انتظار پیوستن توده های انبوه هموطنان به ارتش آزادیبخش در این سوی مرز وجود دارند؟ پاسخ میدهد: "خیر! ما چنین انتظاری نداشته و نداریم. انتظار پیوستن توده میلیونی و یا چند صد هزار نفره و یا به قول شما توده های انبوه به این سوی مرز اصلاً واقع گرایانه نیست." وی در توضیح اینکه چرا انتظار پیوستن توده های انبوه به این ارتش را ندارد و در واقع برای توجیه بی اعتباری این ارتش پوشالی، دست به ابداع درخشانی! میزند و اعلام میکند علت عدم استقبال توده ای از ارتش مجاهدین، ارتقا مبارزه این ارتش به فاز نوینی است که "جنگ آزادیبخش نوین" نام دارد و به ادعای رجوی در این نوع جنگ که از نوع "جنگ آزادیبخش نوین" است بنا بدستور داشت و اصولاً درست نیست که انتظار حمایت توده ای از "ارتش" مجاهد وجود داشته باشد زیرا... در جنگ آزادیبخش نوین نخستین مشکل، مشکل غیبت توده های انبوه و یا نیروی کمی بسیار کلان نبوده و نیست. بلکه قبل از هر چیز با یستی به عنصر کیفی و به اصول جنگ آزادیبخش نوین توجه کرد. "رجوی در پاسخ قسمت دیگر سوال یعنی تصویر "چشم انداز پیروزی این جنگ آزادیبخش و ارتش آزادیبخش"، این چشم انداز را اینگونه ترسیم می کند: "به هر شکل که اوضاع در آینده بچرخد... در هر حال ارتش آزادی و وظائف خودش را در زمان خودش با شیوه های مناسب انجام خواهد داد." بنا بر این از مجموعه استدلال آقای رجوی نتیجه می شود، عملیات "فروغ جاویدان" به در صفحه ۳

* احمد غلامیان لنگرودی (ها دی)



پتك است خون من درد دست کارگر
داس است خون من درد دست بزرگر



همچون صفائی فراهانی، سعودا حمدزاده، پویان، حمید شرف و صدها رفیق فدائی دیگر در دوران رژیم شاه در این نبرد جان باختند. در دوران زمانه جمهوری اسلامی صدها رفیق فدائی امثال ها دی، اسکندر، نظام، منصور اسکندری، کاظم و شانه چی بدست مرتجعین حاکم بر ایران به شهادت رسیدند. اما فقط اعضا و رهبران سازمان نیستند که در این مبارزه قهرمانانه در برابر دژ خیمان ایستادگی کردند و جان باختند هزاران رفیق هوا دار سازمان، فدائیان گمنامی که با قلبی مالامال از عشق به کارگران و زحمتکشان در نبردها خصم طبقاتی ایستادگی کردند و قهرمانان جان باختند و تنهها صدها نفر در تازه ترین کشتار رژیم قتل عام شدند، این سلسله عظیم جان باختگان راه دمکراسی و سوسیالیسم را تشکیل میدهند. اینان قهرمانان واقعی توده های زحمتکش و ستم-دیده اند که در راه آرمانهای بزرگ طبقه کارگران خود را نیز فدا نمودند. یاد این قهرمانان، این جان باختگان راه دمکراسی و سوسیالیسم تا ابد زنده خواهد ماند.

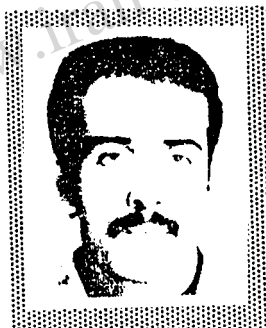
از هنگامیکه سازمان مادر ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ پایه گذاری شد، سراسر دوران حیات سازمان سرشار از فداکاری، قهرمانی و از خود گذشتگی فدائیان است که در راه تحقق آرمانهای کمونیستی خود و دفاع از منافع کارگران توده های ستمدیده مردم ایران حماسه ها آفریدند و با مبارزه ناپای جان، در عمل به توده های مردم ایران نشان دادند که کمونیستهای ایران همچون تمام کمونیستهای سراسر جهان دشمنان سوگند خورده ستیزان و استثمارگران اند که در مبارزه علیه بورژوازی و دفاع از کارگران حتی از فدا کردن جان خود نیز دریغ نمی ورزند.

همانگونه که رسم بورژوازی در سراسر جهان است و از هیچ کشتار و جناحی علیه کمونیستها فرو گذار نکند و نخواهد کرد، در ایران نیز رفقای سازمان ما از همان آغاز در معرض سبانه ترین سرکوبها قرار گرفتند و تا با امروز هزاران فدائی بدست دژ خیمان رژیم شاه و جمهوری اسلامی به شهادت رسیده اند. حماسه آفرینان سیاه کلبه دست دژ خیمان بشهادت رسیدند. رفقای کبیری

گرامی باد خاطره فدائیان شهید رفقا :

- * علی اکبر صفائی فراهانی
- * جلیل انفرادی
- * احمد فرهودی
- * اسکندر رحیمی
- * ناصراشکینه
- * شهرام اکرمی
- * سیامکا لماسیان
- * مجید ایوانی
- * علی بهکیش
- * اسدالله پنجه شاهی
- * توکلی
- * پرویز خسروی
- * علیرضا دولتی
- * شهریار رازی
- * محسن رجبزاده
- * جمشید رستمی
- * مجید رحیمزاده
- * فریده روحانی
- * سارمی
- * عباس سلطانهزاده اهری
- * شهربانوشکری
- * عبدالهاشم عادل
- * جلال فتاحی
- * قلی پور
- * جعفر کاظمی

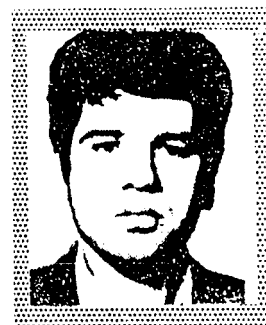
* نظام



- * احمد (حمید) بیک محمدی
- * محمد پرویزی
- * محمد قبالی
- * فرامرز زمانزاده
- * غلام خوشنাম
- * جها نخش سرخوش
- * محمود خلیلی
- * ماشاءالله محمد حسینی
- * فرزادملکی
- * مجید ولی
- * منصور عبدالپناه
- * فریده هندجانی
- * محمد علی ابرزدی
- * مرتضی کریمی (ایوب)
- * رشید حسینی بزرگ آبادی
- * توکل اسدیان
- * منوچهر کلانتری نظری
- * اشرف بهکیش
- * فرزاد بیکگری
- * عباس زارع
- * شاهرخ هدایتی
- * محمد علی حسینی
- * علی اشترانی
- * منصور بهشتی
- * حسن طولابی
- * فرشید صبوری
- * ابراهیم خیری
- * ژیلار جانی
- * غلام زندی

- * محمد رحیم سمائی
- * مهدی اسحاقی
- * فریدون نجفزاده
- * سعید عقیقی
- * جلیل حواری نسب
- * علی خلیقی
- * صبا بیژن زاده
- * بهنام امیری دوان
- * سعودا حمدزاده
- * عباس مفتاحی
- * اسدالله مفتاحی
- * مجید حمدزاده
- * مهدی سوادانی
- * حمید توکلی
- * غلامرضا گلوی
- * بهمن آرتنگ
- * نسترن
- * علی
- * سعود

* محمد رضا بهکیش (کاظم)



نام استالین و خاطره او در میان کارگران سراسر جهان زنده است

انعکاس خود را در درون حزب نیز بجای گذارده بود، حزب بلشویک را در جهت تحقق آرمانهای طبقه کارگران تا دشواری رهبری نمود. در ایمن دوران گرایش خرد بورژوازی شکست طلب که به توانائی پرولتاریای کشورشورها در ساختن جامعه سوسیالیستی باور نداشت و نمایندگان اصلی آن را ترسکی، زینویف و کمانف تشکیل می دادند و نیز گرایش راست که بوخارین آن را نمایندگی میکرد، افشاء و در درون حزب بکلی منفردی اعتبار شدند. در بطن این مبارزه، طبقه کارگران تا دشواری تحت رهبری حزب بلشویک و استالین، مبارزه برای برانداختن بقایای بورژوازی، صنعتی کردن کشور و ساختن سوسیالیسم را با پیروزی با انجام رساندند. در دوران جنگ جهانی دوم، حزب کمونیست تا دشواری تحت رهبری استالین، طبقه کارگر و توده های زحمتکش مردم شوروی را در حماسی ترین نبرد تاریخی دوران معاصر علیه فاشیسم رهبری نمود. در نتیجه این مقاومت و ایستادگی بود که فاشیسم هیتلری از پای درآمد. ارتش سرخ نه فقط نقش بسیار مهمی در شکست فاشیسم ایفا نمود بلکه به یاری پرولتاریای کشورهای اروپای شرقی که زیر یوغ مستمران فاشیست قرار داشتند شناخت و نقش انترناسیونالیستی خود را در کمک و حمایت از پرولتاریای این کشورها و پیروزی این طبقه ایفا نمود که در نتیجه آن یک اردوگاه بزرگ از کشورهای سوسیالیستی شکل گرفت. در دورانی که استالین در رأس حزب کمونیست تا دشواری قرار داشت، این حزب پرولتاریای شوروی را در دشوارترین شرایط، خردمندانانه رهبری نمود و پرولتاریا از حاکمیت در یک کشور تحت محاصره سرمایه داری تا لبه تسخیر سراسر جهان سرمایه داری پیش رفت، و در تعدادی از کشورهای دیگر قدرت را در دست گرفت. اینها فقط گوشه هایی از خدمات بزرگ استالین در رأس حزب کمونیست تا دشواری به پرولتاریای این کشور و پرولتاریای سراسر جهان بود. همین خدمات عظیم استالین به جنبش کبیر پرولتاریای در نبرد علیه سرمایه داری و دفاع پیگیرانه او از لنینیسم بمثابه مارکسیسم عصر حاضر بود که خشم بی انتهای بورژوازی و تمام جریانات اپورتونیستی را علیه او برانگیخت. آنها مبارزه خود را علیه استالین بعنوان سمبل پیروزی پرولتاریا شدت بخشیدند. البته بورژوازی و چاکلر آن اپورتونیست و اپایدیم از استالین با نفرت پیاد کندی و تلاش نمایندچهره این سمبل مبارزه علیه سرمایه را ملوث سازند. اگر جز این بود تعجب آور بود. این حقیقت اکنون سالهاست که برهبر کمونیست و کارگران آگاهی آشکار گشته است که نه فقط بورژوازی و عوامل شناخته شده آن از موضع دفاع از سرمایه، استالین را مورد حمله و تخطئه قرار

میدهند، بلکه در جنبش کمونیستی نیز حمله به استالین همیشه علامت رمزی برای گرایش به راست و انحراف از لنینیسم بوده است. آیا این حقیقت در دوران خروش چپ آشکار خود را نشان نداد که در پی حمله به استالین حمله به لنینیسم و انحراف از خط مشی انقلابی ما رکیستی نهفته است؟ مگر همین امروز در شوروی "تفکر نوین" حمله به استالین و دوران استالین را بعنوان علامت رمزی برای گرایش هر چه بیشتر به راست و فاصله گرفتن از لنینیسم بمیان کشیده است؟ مگر تاکنون حتی جریانی که با ظاهر چپ، استالین را مورد حمله و تخطئه قرار داده اند،



مدافعین راست از کار دنیا مده اند و مگر جریانات رنگارنگ ترسکیست و شبه ترسکیست این حقیقت را در همه جا آشکار ساخته اند؟ آیا حتی یک نمونه در سراسر جهان میتوان سراغ گرفت که یک چنین مواضع خصمانه ای علیه استالین با یک خط انقلابی و اصولی توأم بوده باشد؟ قطعاً نمی توان چنین باشد. چرا که استالین مدافع لنینیسم بود و از خطی لنینی پیروی می کرد. بنا بر این باید گفت که مسئله دفاع از استالین یکی از موازین اساسی متمایزکننده لنینیسم از تمام جریانات اپورتونیست است و دفاع از استالین صرفاً دفاع از شخصیت استالین بعنوان یک رهبر برجسته جنبش کمونیستی نیست، بلکه از آن مهم تر دفاع از طبقه کارگر شوروی در دوران استالین، دفاع از حزب کمونیست تا دشواری در این دوران، دفاع از جنبش جهانی کمونیستی و کمینترن، و دفاع از لنینیسم و خط مارکسیستی انقلابی است و الا هر کس که برخود نام مارکسیست - لنینیست بگذارد قطعاً نه اشتباهات شخص استالین و حزب کمونیست تا دشواری رهبری شوروی را در این دوران تا بیاد میماند و نه اشتباهات جنبش جهانی کمونیستی را. اینکه در دوران صنعتی کردن جامعه

شوروی، کلکتیویزه کردن کشاورزی، و مبارزه علیه کولاکها قطعاً اشتباهات متعددی صورت گرفت و در محدوده های معینی حتی کلکتیویزه کردن حالت اجباری بخود گرفت که با سرکوب و تبعیدهای وسیع همراه بود، اینکه در دوران استالین روش - های بوروکراتیک و فرماندهی در حزب و دولت تقویت گردید، اینکه اعداد تعدا زیاد از اعضا حزب که اساساً وابسته به گرایش تا پورتونیستی چپ و راست بودند، علیرغم اپورتونیسم شان امری غیر موجه بود، اینکه استالین به نقش خود بیش از حد بها می داد و خلاصه اینکه ریشه برخی انحرافات بعدی در حزب کمونیست شوروی را باید در همین دوران جستجو کرد قابل انکار نیست اما باز هم همه این اشتباهات نمیتوانند خدمات استالین را در جنبش کمونیستی و کارگری تحت الشعاع قرار

دهند. حقیقت این است که اولاً اشتباهات این دوران و حتی در مواردی انحراف از موازین لنینی را در حزب و دولت شوروی نه به شخص استالین بلکه به حزب کمونیست یا بدین نسبت داد استالین در این میان بعنوان رهبر حزب و دولت نقش دارد. اگر تمام دستاوردها و پیروزیهای جنبش جهانی کمونیستی و پرولتاریای شوروی در این دوران نه مربوط به شخص استالین بلکه به طبقه کارگر جهانی تعلق دارد، اشتباهات این دوران نیز قبل از هر چیز اشتباهات پرولتاریا، حزب کمونیست تا دشواری و احزاب کمونیست کشورها و دیگر است. ثانیاً مسائل دوران استالین را نمیتوان از شرایط موجود در آن دوران مجزا ساخت. طبقه کارگران تا دشواری رهبری شوروی تحت رهبری حزب کمونیست در شرایطی می بايستی وظایف تاریخی خود را انجام دهد که فاقد هرگونه تجربه ای در زمینه ساختن سوسیالیسم بود. طبقه کارگر شوروی بکه و تنها، در حالیکه در محاصره دشمنان داخلی و خارجی قرار گرفته بود میبایست سوسیالیسم را در کشوری عقب مانده بنا کند. طبقه کارگر شوروی می بايستی خود را برای نبرد با فاشیسم اما ده سال زود پس چندین سال در یک در صفحه ۱۷

پاسخ به
سوالات

کمونیستی است امکان بازگشت سرمایه داری وجود دارد؟ واگر آری وضعیت پرولتاریا در جوامع اردوگاه که زنگ خطر "بازگشت" بصدا درآمده چگونه می باشد؟ آیا شیوه تولید سوسیالیستی از نظر تئوریک و عملی موجود می باشد یا خیر؟

ج: رفقا! قبلا نیز این مسئله توضیح داده شده است که در شرایط کنونی برای نشریه کار مقدور نیست جای بیشتری را به این ستون اختصاص دهد، علت آن نیز محدودیتهای فنی است. نشریه کار فعلا مگر در موارد استثنائی در ۱۶ صفحه منتشر میشود. ما بنا به اهمیت مطالب غالباً مجبور میشویم بخشی از مقالات یک شماره نشریه و حتی ستون از میان نشریات و یا پاسخ به سوالات را حذف کنیم. بنا بر این اگر صفحات بیشتری به ستون پاسخ به سوالات اختصاص یابد، با توجه به اینکه توضیح و تشریح برنامه سازمان نیز حجم زیادی را به خود اختصاص می دهد، مقالات سیاسی نشریه حذف میگردد و این بهیچوجه با وظایف نشریه کار همخوانی ندارد. اما حاله پاسخ برخی از سوالات به مقالات دیگر با این علت است که یا این پاسخ قبلا داده شده و تکرار مجدد آن زائد بنظر میرسد و یا اینکه پاسخ مفصل تر را در آن مقاله میتوان یافت. مثلاً در پاسخ به این سوال که آیا در اتحاد شوروی دیکتاتور پرولتاریا برقرار می باشد یا نه، پاسخ مفصلی در مقاله "زنده با دانقلاب اکثریت" آبان سال ۶۶ داده شده است و ضمن رد دولت عموم خلق و نفی ضرورت دیکتاتور پرولتاریا از سوسیال خروشچفییست ها در سران دوران گذار نتیجه گیری شده است که: "مقابله جدی با انحرفات موجود در جامعه شوروی بدون استقرار تام و تمام دیکتاتور پرولتاریا ممکن نیست." در مقاله نوزدهمین کنفرانس حزب کمونیست اتحاد شوروی همین مسائل مجدداً تکرار شده است. در شماره ۲۲۹ نشریه بحث توضیح و تشریح تمامه مسئله دیکتاتور پرولتاریا، تعریف دقیق آن، نفی دیکتاتور پرولتاریا از سوسیالیسم و کمونیست ها و اپورتونیستی های ایرانی، و تحریف آن از سوی مدافعین مصوبات کنگره های ۲۰ و ۲۲ بویژه اتحاد شوروی اختصاص یافته است. اما با زهم خلاصه بحث را تکرار می کنیم: طبق نظر مارکس و لنین، دیکتاتور پرولتاریا برای تمام دوران گذار انقلابی از جامعه طبقاتی به جامعه بدون طبقات ضروریست، بنا بر این تفسیر خروشچفیی که میگوید این دیکتاتور پرولتاریا برای یک مرحله از این دوران گذار ضروریست، تحریف نظریه مارکس محسوب میگردد. نتیجه عملی این تز که خود را در این گفتار خروشچف نمودار ساخت که دیکتاتور پرولتاریا در اتحاد شوروی وظایف تاریخی خود را با انجام رسانده و به دولت عموم

خلق تغییر یافته است، اما رهبری همچنان در دست طبقه کارگراست، تحریف خوددیکتاتور پرولتاریا و وظایف آن است. امروزه در شوروی دیکتاتور پرولتاریا بمعنای دقیق و صریح مارکسیستی کلمه یعنی سلطه یکپارچه یک طبقه واحد، حکمیت واحد پرولتاریا وجود ندارد بلکه اقشار غیر پرولتر نظیر دهقانان، روشنفکران و کلیه کسانی که از حق بورژوازی برخوردارند، در این حاکمیت با پرولتاریا سهیم شده اند، هرچند رهبری پرولتاریا چنین توازنی هنوز وجود دارد، اما این دیگر دیکتاتور پرولتاریا نیست، بلکه شکل تحریف شده ای از آن است و بعبارت دیگر همان دولت عموم خلق است، این دولت عموم خلق، پرولتاریا، دهقانان و روشنفکران یا بطور کلی بهره وران حق بورژوازی را نمایندگی میکند.

در مورد دولت های اروپای شرقی نیز علیرغم انحرفات متعددی که با آن روبرو هستند، ما این دولت ها را پرولتاریا رزایی می کنیم. در مورد ضرورت موضع گیری درقبال نقض انترناسیونالیسم پرولتاریا از سوی کشورهای سوسیالیستی، علاوه بر اینکه بطور ضمنی در مقالات مختلف به این مسئله پرداخته شده، در مقاله ای که در شماره ۲۳ آنشریه کار چاپ رسید، جداگانه این مسئله مورد بحث قرار گرفته است. اخیراً نیز نشریه جهان کمونیست در شماره ۱۱ مقاله ای را بهمین موضوع اختصاص داده است که موضع گیری مجدد را در نشریه کارزاد می سازد. در مورد نحوه برخورد کشورهای سوسیالیستی در مجمع بین المللی حق با شماس و درست تر این بود که گذشته از برخوردهای ضمنی یک نوشته جداگانه به آن اختصاص می یافت، و این اقدام مستقلاً محکوم می شد. در رابطه با اقدامات عملی نیز پیشنها شما در اختیار رفقای مسئول قرار خواهد گرفت.

در باره این سوال که از نظر تئوریک احتمال بازگشت سرمایه داری در تمام طول دوران نخستین فاز جامعه کمونیستی وجود دارد یا نه؟

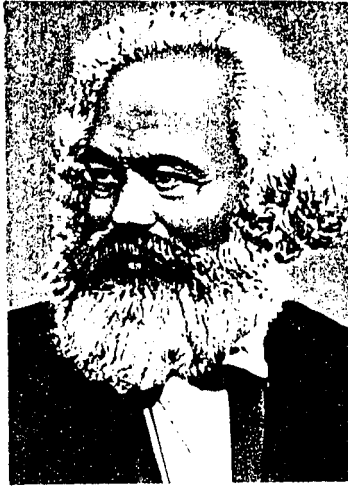
جنگ جهانی درگیر شده، اگر این شرایط درک شود در آن صورت بسیاری از اشتباهات این دوران اجتناب ناپذیر بود. هیچ انقلاب بزرگی نمیتواند بدون ارتکاب اشتباهات به پیروزی برسد، بویژه انقلابی که طبقه کارگر شوروی در ۱۹۱۷ برپا نمود و راهی را در پیش گرفت که از بسیاری جهات مسائل حل نشده ای را در برابر او قرار میداد. بنا بر این اشتباهات استالین در یک محدوده اشتباهات اجتنابناپذیر پرولتاریا بود و در محدوده دیگری اشتباهات اجتنابپذیری که او بعنوان رهبر حزب و دولت پرولتاریا مسئول آنها بود همه این اشتباهات با زهم در این واقعیت تغییر پیید نمی آورد که استالین از لنینیسم دفاع کرد و حزب کمونیست اتحاد شوروی یک حزب لنینیست بود. از اینجا این نتیجه بدست می آید که برخلاف دعای پوچ مخالفین استالین، چیزی

پاسخ مثبت است. اگر دوران گذار انقلابی از سرمایه داری به کمونیسم، یک دوران معین است که بقول لنین "نمیتواند دوران مبارزه بین سرمایه داری میرنده و کمونیسم پدید آمده یا به عبارت دیگر بین سرمایه داری مغلوب ولی هنوز محوشده و کمونیسم پدید آمده ولی هنوز بکللی ضعیف نباشد." پس طی این مبارزه احتمال وجود با پیدای حقیقت را نیز در نظر داشت که این احتمال با زگشت در مرا حل پیشرفته تر قطعاً کمتر است. اما فرم های اقتصادی اخیر در برخی کشورهای سوسیالیستی که مشخصاً یک عقب نشینی در جهت بسط مناسبات کالائی - پولی است، و طبیعتاً یک انحراف بر است محسوب میگردد که چه فی نفسه یک زنگ خطر محسوب میشود، اما این هنوز بمعنای احیاء شیوه تولید سرمایه داری در این کشورها نیست. در پاسخ به این سوال که آیا شیوه تولید سوسیالیستی از نظر تئوریک و عملی وجود دارد و نیز با دیدگانه منظور فقط از شیوه تولید سوسیالیستی، شیوه تولید در یک جامعه کمونیستی، در یک فرماسیون اقتصادی - اجتماعی کمونیستی است، بلی! اما اگر منظور این باشد که نخستین فاز جامعه کمونیستی خود یک شیوه تولید دارد و فاز دوم آن نیز شیوه تولید دیگری با سخن منعی است. در نخستین فاز جامعه کمونیستی شیوه تولید سوسیالیستی تازه پدید می آید و در فاز دوم به کمال خود می رسد. اساس این شیوه تولید را نیز مالکیت اجتماعی بروسا ئل تولید مناسبات سوسیالیستی تولید تشکیل میدهد و این نتیجه در هر دو فاز استعمار انسان از انسان از بین میرود. اگر در فاز نخستین توزیع از فاز دوم متفاوت است، بدین معناست که هنوز بقایای نظام گذشته، از جمله در محدوده ای حق بورژوازی وجود دارد. این هنوز کمونیسم نضج نیافته است. در هر حال این هر دو مرا حل مختلف تکامل یک شیوه تولیدی واحد هستند.

بنام استالینیسم که گویا در تقابل با مارکسیسم - لنینیسم شکل گرفته اساساً وجود ندارد و نخواهد داشت. استالین شاگرد لنین، ادامه دهنده راه لنین و در یک کلام لنینیست بود، بطریق اولی جعلیات دیگری بنام مدال استالینی حزب دولت و جامعه سوسیالیستی نیز وجود ندارد.

استالین هر چند که در برخی زمینه ها از موازین لنینی منحرف گردید، اما در اساس مدافع حزب لنینی، دولت پرولتاری و سوسیالیسم علمی بود، دفاع استالین از لنینیسم، پیگیری او در مبارزه علیه سرمایه داری و خدما تارزنده ای که به جنبش جهانی کمونیستی نمود حقایق هستند که هیچگاه فراموش نمی شوند و از همین روست که علیرغم تمام تبلیغات زهر آگین بورژوازی و اپورتونیست ها و منحرفین رنگارنگ نام استالین و خاطر او در میان کارگران سراسر جهان زنده است و زنده خواهد ماند.

باسخ به
سوالات



کارل مارکس،

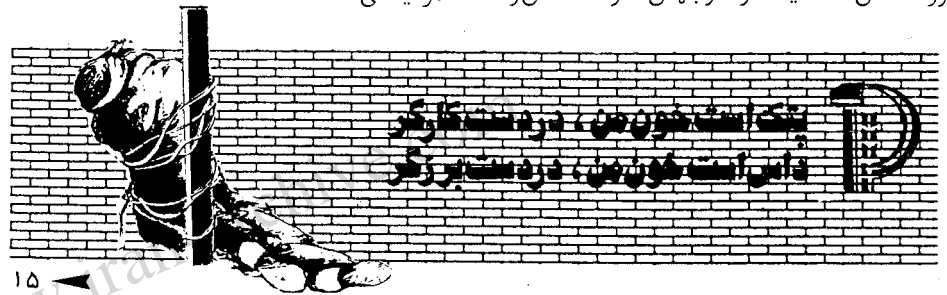
آموزگار و رهبر کبیر پرولتاریای جهان

در ۱۴ مارس ۱۸۸۳ قلب پرطپش آموزگار و رهبر کبیر پرولتاریای سراسر جهان، نابغه بزرگ دوران اخیر تاریخ بشریت، کارل مارکس از حرکت با زایستاد. مارکس که یکی از برجسته ترین انقلابیون، سازماند هندگان و رهبران جنبش رها ئی بخش پرولتاریائی در قرن نوزدهم بود با ارائه یک رشته نظریه های علمی در زمینه فلسفه، اقتصاد سیاسی و سوسیالیسم تحولی ژرف در تفکر اجتماعی پدید آورد و با نبوغ خلاقه خود طبقه کارگر جهانی را با یکا یدئولوژی حقیقتا علمی و انقلابی که از استحکام کم نظیری برخوردار است مسلح ساخت. نظریات علمی و انقلابی مارکس و خدمات درخشانی که او به رها ئی بشر ستندیده نمود، چنان عظیم و درنوع خود بی سابقه است که هر روز بر تعداد پیروان مارکس افزوده میگردد و امروز یک صدسال پس از مرگ مارکس میلیونها کارگر و وزحمتکش ستندیده سراسر جهان مارکس را

رفقای یکی از تشکلهای هوادار سا زمان در خارج از کشور طی نامه ای به نشریه کار ضمن انتقاد به اینکه چرا در ستون پاسخ به سوالات، پاسخ های کوتاه ارائه میگردد یا به مقالات دیگر ا حاله می شود خواسته اند که در همین ستون پاسخ های مفصل تری به سوالات داده شود. رفقا همچنین انتقاد کرده اند که چرا مطالبی تحلیلی در زمینه نقض انترناسیونالیسم پرولتری از سوی کشور های سوسیالیستی از جمله خودداری آنها از محکوم کردن صریح جمهوری اسلامی در سا زمانهای بین المللی، رای ممتنع دادن ویا حتی دفاع کوبا ورومانی در مجامع بین المللی، ارائه داده نمی شود ویا اقدامات عملی در این زمینه صورت نمی گیرد.

آموزگار و رهبر خود می شناسند. بنا بر این هر چند که امروز مارکس در میان ما نیست، اما نام و یاد او در قلب بزرگ طبقه کارگر زنده و جاوید است و نظرات او سلاح برنده ایست در دست طبقه کارگر جهانی در مبارزه علیه سرمایه داری و باخاطر استقرار جامعه کمونیستی.

رفقا بطرح چند سوال مربوط به کشورهای سوسیالیستی نیز پرداخته اند از جمله اینکه آیا در شوروی دیکتاتور پرولتاریا برقرار می باشد و اگر نه پس دولت شوروی نماینده چه طبقه ایست؟ دولتهای کشورهای اروپای شرقی چه دولتهایی هستند؟ آیا در سوسیالیسم که فاواول جا معیه



نام استالین و خاطره او
در میان کارگران سراسر جهان زنده است و زنده خواهد ماند

و خط مشی لنینی در حزب دفاع نمود. سالهای طولانی مبارزه در میان کارگران، زندانها و تبعیدهای متوالی او را به سمبل اراده آهنین پرولتاریا تبدیل کرده بود. استالین در دوران پس از انقلاب اکتبر در مهمترین مسئولیتهای حزبی و دولتی صلاحیت خود را بعنوان یکی از برجسته ترین رهبران حزب بلشویک بر عموم اعضا حزب و طبقه کارگر اتحاد شوروی بیش از پیش آشکار ساخت. دفاع پیگیرانه او از لنینیسم علیه تمام جریانها تا پورتونیست چپ و راست در دوران بلا فاصله پس از انقلاب و نقش بسیار مهمی که در خدمات مریشیر داد انقلاب پرولتری در شوروی ایفا نمود چنان محبوبیت او را در درون طبقه کارگر و حزب بلشویک افزایش داد که هنوز لنین در قید حیات بود که بعنوان دبیر کل حزب کمونیست انتخاب گردید. در دوران پس از درگذشت لنین، استالین در بطن حادثه ترین مبارزه طبقاتی کسه

در ۵ مارس ۱۹۵۳ استالین یکی از برجسته ترین رهبران جنبش کمونیستی که بحق با پیدا و باخاطر خدمتش به جنبش کمونیستی و کارگری جهان، پس از لنین برجسته ترین رهبر جنبش کمونیستی دانست، دیده از جهان فسر و بست.

استالین سراسر زندگی خود را از زنده سالگی در جنبش رها ئی بخش کبیر پرولتاریائی در تبرد علیه سرمایه و سرمایه داری سپری ساخت. او از همان نخستین سالهایی که فعالیت خود را در محافل سوسیال دمکرات قفا آغاز نمود یکی از سازماند هندگان و رهبران جنبش کارگری بود که از خط مشی انقلابی پیروی میکرد و از مفا عین و پیروان سر سخت و پیگیر لنین و لنینیسم بود. در تمام دوران پیش از انقلاب اکتبر و پس از آن در کلیه مباحثات، مشاجرات و مبارزاتی که در درون حزب سوسیال - دمکرات روسیه و سپس حزب بلشویک جریان داشت قاطعانه از مواضع لنین

برای تماس با :
سازمان چریکهای فدائش خلق ایران (اقلیت)
نامه های خود را در دوشنبه جدا گانه برای ایستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخوا هید نامه هایتان را به آدرس زیر بست کنند
Post Fach 302921
1000 Berlin 30
West Germany

با کمکهای مالی خود
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
(اقلیت)
را یاری رسانید

کمکهای مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمائید.
Jalali
201964 M
Credit Lyonnais
29 Bd. Jules-Ferry
75011 - Paris
FRANCE

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق